

بررسی صحابه از منظر فریقین

نویسنده: خادم حسین صالحی.

چکیده

مسئله صحابه از مهم‌ترین مباحث مذهبی در جهان اسلام است که در نزد اهل سنت از حساسیت ویژه‌ای برخوردار هست، از این رو در بین مذاهب اسلامی که تاکنون در این مورد بحث‌های فراوانی انجام شده است و کتب و مقالات متعدد در این زمینه تدوین شده است.

علمای اهل سنت با استناد به کتاب، سنت و اجماع به دفاع از افضلیت و عدالت تمامی صحابه پرداخته‌اند، در صورتی که علمای تشیع با بهره‌گیری از کتاب، سنت و سیره خود صحابه، تئوری عدالت تمامی صحابه را نپذیرفته و آن را مردود دانسته‌اند.

در این تحقیق ضمن پرداختن به دیدگاه هر دو فرقه، نظریه معتقدان افضلیت و عدالت تمام صحابه به نقد کشیده شده است.

این تحقیق با توجه به منابع معتبر علمی، تاریخی و دینی، به روش توصیفی و تحلیلی، با موضوع «بررسی صحابه از منظر فریقین» امور ذیل را مورد بررسی قرار داده است:

۱. بررسی صحابه در لغت، اصطلاح و قرآن.
۲. بررسی تعداد صحابه از منظر فریقین.
۳. بررسی فضائل صحابه از منظر فریقین.
۴. بررسی عدالت صحابه از منظر فریقین.

مقدمه:

تردید نیست که اختلاف، دودستگی و نزاع، بین اقوام، مذاهب و کشورها، موجب می‌شود که بسیار از منابع مادی و معنوی از بین بروند یا از مسیر اصلی منحرف شوند. در اینکه جنگ و نزاع سبب از بین رفتن منابع مادی و انسانی است، روشن است که انسان‌های بسیاری کشته و معلول می‌شوند و اموال بسیاری از بین می‌روند؛ و از طرف اختلاف و نزاع، موجب انحراف حقایق معنوی تاریخی می‌شود؛ زیرا در هنگام اختلاف و نزاع حس افراط‌گرایی و منفعت‌طلبی افراد به اوج خود می‌رسد و برای پیروزی بر دشمن از هر ترفند استفاده می‌شود؛ از جمله تلاش می‌شود که حقایق تاریخی و معنوی اگر به نفعش نباشد مخدوش منحرف کند. چنانکه در مسئله مورد اختلاف شیعه و سنی به روشنی

مشهود است، تلاش‌های فراوانی برای مخدوش کردن تاریخ، روایت و تحریف معنوی قرآن و روایت صورت گرفته است.

و نیز تردیدی نیست که شیعه و سنی حجیت قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) را قبول دارند. لکن اختلاف بین شیعه و سنی در سیره اهل بیت (ع) و سیره صحابه است.

اهل سنت ارزش شایسته برای سیره اهل بیت (ع) قائل نیستند و سیره اهل بیت (ع) را به‌عنوان مصدر از مصادر استنباط نمی‌شناسند؛ اما برای سیره صحابه قداستی ویژه قائل‌اند و سیره آنان را به‌عنوان مصدری از مصادر استنباط می‌شناسند.

اما شیعه با استناد به قرآن و سنت، سیره اهل بیت (ع) را به‌عنوان مصدر از مصادر استنباط می‌شناسند؛ اما در مورد صحابه می‌گوید: صحابه نیز همانند تمامی امت، خوب و بد دارند، بر خوبان آنان درود می‌فرستیم و آنان را الگوی فضایل می‌دانیم و با بدان آن‌ها همان رفتار و منشی را داریم که قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) و صحابه خوب آن حضرت داشتند.

با توجه به وجه اشتراک شیعه و سنی در قبول داشتن قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) مسئله مورد اختلاف قابل حل است، در صورت که تعصبات جاهلی و کور کنار گذاشته شود، منافع مسلمانان و عزت اسلام عزیز در نظر گرفته شود؛ بنابراین در این تحقیق تلاش بر این بوده که به منابع موردقبول اهل سنت استناد شود تا بهانه‌ای برای کسی باقی نماند.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

الف. کلیات:

بیان مسئله

مسئله افضلیت و عدالت صحابه از مسائل بسیار مهمی است که از طرف همواره در منازعات علمی موردبحث واقع می‌شود؛ و از طرف باورها و عقاید بسیاری از مسلمانان بر اساس قول صحابه شکل گرفته است که در صورت باطل بودن قول صحابه عقاید و اعمال آن‌ها نیز باطل می‌شوند. از طرف به خاطر اعتقاد به این‌که قول همه صحابه حجت است و همه آن‌ها عادل‌اند، حقایق بسیاری نادیده گرفته شده؛ و حقوق بسیاری از بین رفته و جوامع بسیاری به انحراف کشیده شده و بسیاری از جوامع اسلامی در گمراهی ابدی قرار گرفته‌اند و نزاع و درگیری در بین مسلمین به وجود آورده است. اگر این مسئله به‌درستی فهمیده شود، بسیاری از مشکلات جهان اسلام برطرف می‌شوند، مسلمانان به عزت و افتخار از دست‌رفته‌اش می‌رسند و صراط مستقیم را پیدا می‌کنند.

سؤال اصلی تحقیق

آیا همه صحابه عادل‌اند؟ و از همه مسلمانان برترند؟

سوالات فرعی تحقیق

۱. به چه کسانی صحابه گفته می‌شود؟
۲. تعداد صحابه چند نفر بودند؟
۳. ادله قائلین به عدالت همه صحابه چیست؟
۴. ادله منکرین به عدالت همه صحابه چیست؟

فرضیه تحقیق

با توجه به شواهد و قرائن موجود، انسان‌ها نه برحسب خلقت نسبت به یکدیگر برتری دارند، زیرا ماهیت همه آن‌ها یکی هستند و همه آن‌ها از خاک آفریده شده است: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^(۱)؛ من شمارا از خاک آفریدم؛ و نه برحسب نژاد نسبت به یکدیگر برتری دارند، چون که نسب همه آن‌ها یک زن و مرد است به نام آدم و حوا و ریشه همه یکی هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^(۲)؛ ای مردم، ما شمارا از یک مرد و زنی آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. مگر افراد خاصی مانند انبیا و اولیا که برگزیدگان الهی در جوامع بشری است و نسبت به دیگران برتری دارند که دلیل محکم و متقن در مورد برتری انبیا و اولیا بر سایرین وجود دارند؛ اما در مورد صحابه چنین دلیلی وجود ندارد.

بنابراین آنچه موجب افضلیت و برتری می‌شود معیارهای دیگر است، مانند ایمان، علم، پاکی، تقوا و جهاد^(۳)؛ و عدالت انسان‌ها نیز بستگی به تقوا و ایمان افراد دارد؛ بنابراین معیار فضلت و عدالت همه انسان‌ها اعم صحابه و غیر صحابه یکی است.

هدف از تحقیق

^۱. سوره حج، (۲۲) آیه ۵.

^۲. سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

^۳. سجده/۱۸. زمر/۹. مائده/۱۰۰. حجرات/۱۳. نساء/۹۵.

مطالعه و تفکر در مبانی دین مبین اسلام و جایگاه صحابه در جوامع اسلامی، از ضرورت‌های انکارناپذیر برای درست فهمیدن آموزه‌های دینی است زیرا یکی از منابع اصلی ما سنت پیامبر اکرم (ص) است که از طریق صحابه آن حضرت به دست ما رسیده است. سنت پیامبر اکرم (ص) آب حیات و چراغ هدایت برای جامعه بشری است.

لذا بر همه مسلمانان و مخصوصاً بر علماء و اندیشمندان مسلمان لازم است که از این منبع اصیل حفاظت کنند و نگذارند دست‌های شیاطین این منبع حیاتی را آلوده کنند و روایت‌های جعلی و دروغین را با احادیث صحیح مخلوط نمایند و در نتیجه مسلمانان را از مسیر درست منحرف نمایند. بنابراین لازم و ضروری است که صحابه را بشناسیم، در مورد فضیلت صحابه، عدالت صحابه تحقیق و تفحص نمایم. هدف این تحقیق شناخت درست از صحابه رسول‌الله (ص) است. امید است که این تحقیق مختصر، انگیزه‌ای باشد برای تحقیق جامع‌تر محققان فردا، در این مورد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

در میان اهل سنت و شیعه در مورد برتری و عدالت صحابه اختلاف نظر وجود دارد. در صورت انتخاب هر یک از دو نظریه، اعتقادات کاملاً متفاوتی در میان هر دو گروه شکل خواهد گرفت، برخی از فرقه‌های اسلامی این مسئله را چنان بزرگ جلوه داده‌اند که ما شیعیان را به دلیل عدم اعتقاد به برتری و عدالت صحابه تکفیر نموده و کشتن و قتل ما را حلال و مشروع می‌دانند؛ لذا ضروری است که این مسئله بی‌طرفانه و با تکیه بر دلایل قرآنی و روایی مورد تحقیق قرار گیرد تا حقیقت قضیه روشن گردیده و منحرفین از صراط مستقیم شناخته شود و در نتیجه زمینه وحدت مسلمین فراهم گردد.

پیشینه تحقیق

اعتقاد به افضلیت و عدالت صحابه از پدیده‌هایی است که پس از شکل‌گیری مذاهب اسلامی و در پی اجتهاد سران و بزرگان آنان پدید آمده است. از جمله اعتقادات اهل سنت، اعتقاد به افضلیت و عدالت صحابه است. در اینجا این پرسش طرح می‌شود که آیا اعتقاد به فضیلت و عدالت صحابه در صدر اسلام و زمان پیامبر (ص) و خلفا وجود داشته یا بعداً شکل گرفته است؟ برای دست‌یابی صحیح به این پرسش، شایسته است که عصر پیامبر و صحابه آن حضرت بررسی شود. آیا در قرآن و سنت و سیره نبوی، چیزی به نام افضلیت و عدالت صحابه وجود دارد یا نه؟! هرچند در برخی از آیات و روایات، فداکاری، ایثار و خود گذشتگی صحابه و همچنین خشنودی خداوند از آنان وجود دارد، اما هیچ‌کدام بر افضلیت و عدالت صحابه به گونه‌ای که اهل سنت معتقدند دلالت نمی‌کنند تا گفته شود که این باور در عصر پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است.

در سیره و روش صحابه جایی برای اعتقاد به برتری و عدالت صحابه وجود ندارد، چراکه اگر چنین اعتقادی در بین صحابه مطرح بود در جنگ و نزاع‌ها، اختلافات و اجرای حدود الهی، که بین صحابه وجود داشت از این اعتقاد و باور برای برطرف نمودن مشکلات و قانع کردن طرف مقابل استفاده می‌کردند.

درباره قتل عثمان، جنگ جمل، صفین، نهروان، شهادت عمار یاسر و اجرای حدود بر پاره‌ای از صحابه، نشانی از اعتقاد به افضلیت و عدالت صحابه وجود ندارد. بنابراین اگر مسئله افضلیت و عدالت صحابه در عصر پیامبر اکرم (ص) وجود می‌داشت در کتب روای نقل می‌شد. بلکه در آیات و روایات متعدد اشاره به عدم افضلیت و عدالت صحابه شده است.

بنابراین اعتقاد به افضلیت و عدالت صحابه از زمانی به وجود آمد که مذاهب و گروه‌های اسلامی به وجود آمدند؛ و مسئله افضلیت و عدالت صحابه مانند پاره‌ای دیگر از مسائل از جمله مسئله افضلیت خلفا بر اساس خلافت، از دست آورده‌ای اختلاف مذاهب اهل سنت بوده که در زمان‌های بعد به وجود آمده است.

مسئله افضلیت و عدالت صحابه را کسانی مطرح کردند که با اسلام و اهل بیت (ع) دشمنی داشتند، برای منحرف نمودن اذهان، افضلیت و عدالت صحابه را، در مقابل فضائلی اهل بیت (ع) که در آیات و روایات صحیح بیان شده است، مطرح نمودند.

مسئله برتری و عدالت صحابه برای اهداف ذیل پایه‌ریزی شده:

۱. ایجاد اختلاف در بین مسلمین.

زمانی که رسول خدا تصمیم گرفت چیزی بنویسد که مسلمانان تا ابد از اختلاف گمراهی نجات یابند، خلیفه دوم با گفتن جمله شرم‌آور «این مرد هذیان می‌گوید» و یا «بیماری بر او چیره شده» از نوشتن وصیت جلوگیری نمود و دودستگی و گمراهی را برای همیشه در بین مردم نگهداشت.

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود می‌نویسد: «عن ابن عباس رضی الله عنهما أنه قال يوم الخُميس وما يوم الخُميس ثم بكى حتى خضب دمه الحصباء فقال اشتد برسول الله وجعه يوم الخُميس فقال اثنوني بكتاب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فتنازعوا ولا ينبغى عند نبي تنازع فقالوا هجر رسول الله قال دعوني فألذني أنا فيه خير مما تدعونني إليه» (۱)؛

۱. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص

از ابن عباس روایت شده است که گفت: روز پنجشنبه چه روزی بود و سپس گریست، آن قدر که اشک وی سبب تغییر رنگ سنگریزه‌ها شد.

و سپس گفت: درد رسول خدا (ص) در روز پنجشنبه شدید شد؛ ایشان فرمودند: برای من کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از نوشتن آن دیگر گمراه نگردید؛ اما (حاضران) دعوا کردند و سزاوار نبود که در نزد پیامبر امرم (ص) دعوا کنند؛ و گفتند رسول خدا هذیان می‌گوید. به همین سبب رسول خدا (ص) فرمودند: من را رها کنید؛ آنچه (آن حالتی) که من در آن هستم بهتر از آنچه است که من را به آن نسبت می‌دهید.

و بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵ هـ) می‌نویسد: «وقال سفیان بن عیینة: أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده حتى لا يقع منهم الاختلاف»^(۱)؛ و سفیان بن عیینة گفته است: ایشان می‌خواستند تا نام خلفای بعد از خویش را به صراحت بنویسند تا بین ایشان اختلافی نشود.

۲. محو آثار رسول خدا (ص):

برای محو آثار پیامبر اکرم (ص) تصمیم گرفته شد که سه کار باید انجام شود، یکی احادیث مکتوب از آن حضرت باید سوزانده شود، از نقل احادیث آن حضرت جلوگیری شود و از نقل احادیث و فضائل اهل بیت (ع) جلوگیری شود؛ که در ذیل به نمونه‌های اشاره می‌شود:

الف. سوزاندن احادیث مکتوب:

برای سوزاندن احادیث مکتوب از رسول الله (ص) خلیفه اول دستور حکومتی صادر نمود که احادیث به‌جامانده از رسول خدا را در آتش بی سوزانید.

شمس‌الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) به نقل از عایشه می‌نویسد:

«جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَتْ خَمْسَمِائَةَ حَدِيثٍ، فَبَاتَ لَيْلَةً يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا، قَالَتْ: فَعَمَّنِي، فَقُلْتُ: تَتَقَلَّبُ لِشَكْوَى أَوْ لِشَيْءٍ بَلَغَكَ؟ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: أَيُّ بُنِيَّةٍ هَلُمِّي الْأَحَادِيثَ الَّتِي عِنْدَكَ فَجِئْتُهَا بِهَا فَدَعَا بِنَارٍ فَأَحْرَقَهَا»^(۱)؛

^۱. العینی، بدر الدین محمود بن أحمد. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. فتح الباری شرح صحیح البخاری. تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱، ص ۲۰۹. بیروت: دار المعرفة.

پدرم از رسول خدا (ص) روایاتی جمع کرده بود که به پانصد روایت می‌رسید؛ شبی بسیار بی‌تاب بود؛ و من به این سبب ناراحت شدم؛ به وی گفتم: به خاطر مریضی بی‌تابی می‌کنی؟ یا خبری به تو رسیده است؟

وقتی که صبح شد گفتم: ای دخترکم؛ آن روایاتی را که نزد تو است بیاور؛ و سپس آتشی خواسته آن‌ها را سوزانید.

خلیفه دوم نیز از این سیره پیروی نمود و تلاش نمود که برای از بین بردن احادیث به‌جامانده از پیامبر اکرم (ص).

و خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) می‌نویسد:

«أن عمر بن الخطاب أراد أن يكتب السنة ثم بدا له أن لا يكتبها ثم كتب في الأمصار من كان عنده منها شيء فليمحه»^(۲)؛ عمر بن خطاب خواست تا سنت رسول خدا (ص) را بنویسد؛ اما سپس تصمیم وی تغییر یافته و نظرش بر آن شد که آن‌ها را ننویسد و سپس به مناطق مختلف دستور نوشت که هر کس در نزد وی چیزی از روایات است باید آن‌ها را از بین ببرد.

ب. جلوگیری از نقل احادیث

خلیفه اول به صحابه فرمان داد که از نقل حدیث خودداری و فقط به کتاب خداوند بسنده نمایند.

شمس‌الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) در تذکره الحفاظ می‌نویسد:

«أن الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال إنكم تحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أحاديث تختلفون فيها و الناس بعدكم أشد اختلافًا فلا تحدثوا عن رسول الله شيئًا فمن سألكم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه»^(۳)؛

^۱. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول.

الطبری أبو جعفر، أحمد بن عبد الله بن محمد. الرياض النضرة في مناقب العشرة. تحقیق: عیسی عبد الله محمد مانع الحمیری، ج ۲، ص ۱۴۴. بروت: دار الغرب الإسلامی. چاپ اول، ۱۹۹۶.

الهندی، علاء‌الدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین. كنز العمال في سنن الأفعال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۰، ص ۱۲۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ-۱۹۹۸ م.

^۲. الخطیب البغدادی، تقیید العلم، ج ۱، ص ۵۳، ناشر: دار إحياء السنة النبویة.

^۳. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان. تذكرة الحفاظ ج ۱، ص ۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة:

صدیق مردم را بعد از رحلت رسول خدا (ص) جمع کرده و گفت: شما از رسول خدا (ص) روایاتی نقل می‌کنید که در بین شما اختلاف خواهد شد؛ و مردم بعد از شما اختلاف بیشتری پیدا خواهند کرد؛ به همین سبب دیگر از رسول خدا (ص) چیزی نقل نکنید؛ و اگر کسی از شما (روایتی) خواست بگوید در میان ما و شما کتاب خدا است؛ حلال آن را حلال بدانید و حرام آن را حرام.

خلیفه دوم برخی از راویان حدیث را به خاطر نقل حدیث زندانی کرد.

شمس‌الدین ذهبی در تذکره الحفاظ می‌نویسد:

«أن عمر حبس ثلاثة بن مسعود وأبا الدرداء وأبا مسعود الأنصاري فقال قد أكثرتم الحديث عن رسول الله»^(۱)؛ عمر سه نفر را زندانی کرد؛ ابن مسعود و ابو درداء و ابو مسعود انصاری و به ایشان گفت: از رسول خدا (ص) زیاد روایت نقل می‌کنید.

ج. جلوگیری از نقل احادیث و فضائل اهل بیت (ع)

در زمان بن امیه هرکسی از فضائل اهل بیت سخن می‌گفت جان خود را از دست می‌داد. شهادت حجر بن عدی، میثم تمار، رشید هجری، عمرو بن حمق و ... نمونه‌های بارزی برای اثبات این مطلب است. ابن شهاب زهری که خود از مقربان درگاه بنی‌امیه بوده و جایگاه ویژه‌ای در دستگاه بنی‌امیه داشته، اعتراف می‌کند که روایاتی زیادی درباره فضائل امیر مؤمنان (ع) می‌داند که اگر آن‌ها را بازگو کند، کشته خواهد شد.

ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ هـ) در اسد الغابه می‌نویسد:

«قال عبیدالله: فقلت للزهري: لا تحدّث بهذا الشام، وأنت تسمع ملء أذنيك سب علي، فقال: والله إنّ عندي من فضائل علي ما لو تحدّثت بها لقتلت»^(۲)؛

الرازي الجصاص، أحمد بن علي. الفصول في الأصول، أحمد بن علي. تحقيق: د. عجيل جاسم النشمي، ج ۱، ص ۱۶۱. الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۰۵.

الجزائري الدمشقي، طاهر. توجيه النظر إلى أصول الأثر. تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ج ۱، ص ۶۰. حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م.

^۱. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان. تذكرة الحفاظ ج ۱، ص ۷، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة:

الأولى

^۲. الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد. أسد الغابة في معرفة الصحابة. تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج ۱، ص ۴۵۰، بيروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

عبدالله می گوید به زهری گفتم: مبدا در شام این روایات را نقل کنی؛ درحالی که در آنجا گوش های تو از دشنام به علی پر خواهد شد. زهری در پاسخ گفت: قسم به خدا آن قدر از فضایل علی در نزد من است که اگر آن ها را نقل کنم، کشته خواهم شد.

دشمنان کینه علی (ع) را به دل گرفتند و با تمام توان تلاش کردند تا فضایل و صفات برجسته او را از بین بی برند؛ تا آنجا که اگر کسی به دوستی علی (ع) متهم می شد، از کار اخراج می شد و حقوق او از بیت المال قطع می گردید. (۱)؛ و به این اکتفا نکرد و دستور داد که هرکسی با علی اظهار دوستی کردند گوش و بینی شان را ببرید و خانه هایش را ویران کنید. (۲)؛ و به فقها و محدثین و قضات دستور داده شد که هر گز نباید درباره مناقب علی سخنی نقل کنند. (۳).

مگر علی (ع) از صحابه پیامبر نبود، مگر پیامبر اکرم (ص) درباره فضائل او کم سخن گفته است، مگر پیامبر نفرمود: «لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامًا وَالْبَحْرَ مِدَادًا وَالْجَنَّ حُسَابًا وَالْإِنْسَ كُتَابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». (۴)،

اگر درختان جنگل ها قلم و دریا مرکب و تمام جن حسابگر و تمام انس نویسنده باشند، هرگز نمی توانند، فضائل علی بن ابی طالب را بشمارند.

مگر علی (ع) اولین کسی نبود که به پیامبر ایمان آورد: بسیاری از محدثین و مورخین می گویند که پیامبر اکرم (ص) روز دوشنبه به رسالت مبعوث شد و علی (ع) فردای آن روز ایمان آورد، «نبیء النبی (ص) یوم الإثنين وأسلم علی یوم الثلاثاء» (۵)؛

۱. المدائنی، محمد بن ابی الحدید. شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۲۶. تحقیق: محمد عبد الکریم النمری. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.

۲. همان.

۳. همان.

۴. کراچکی، محمد بن علی. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۸۰. قم: دار الذخائر. چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر. لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۲، ح ۶۲۰. تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الهند. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۴۰۶.

الذهبی، محمد بن أحمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۶، ص ۵۴، ح ۶۲۰. تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۵ م.

۵. النیسابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۴۵۸۷. ۱۲۱. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.

پیامبر اسلام (ص) تصریح فرمود که علی (ع) اولین کسی است که به من ایمان آورد: «أَوْلُكُمُ وَاوَدَّةٌ عَلِيَّ الْحَوْضِ أَوْلُكُمُ إِسْلَامًا عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ»^(۱)، نخستین کسی که روز رستاخیز با من در حوض کوثر ملاقات می‌کند پیش‌قدم‌ترین شما در اسلام علی بن ابی‌طالب است.

آیا دشمن چنین کسی عادل‌اند؟ و نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند؟ آیا انکار عدالت معاویه موجب کفر فسق می‌شود؟!

۳. مقابله با فضائل اهل‌بیت

دشمنان اهل‌بیت (ع) برای این‌که فضائل آن‌ها را کم‌رنگ نشان دهند و حق حاکمیت که یک حق مسلم آن‌ها بود غصب کنند مسئله‌افزایی و عدالت صحابه را مطرح نمودند.

مثلاً اگر اهل‌بیت پیامبر اکرم (ص) بگویند خدا پلیدی و آلودگی را از ما زدوده است، آن‌ها می‌گویند ما نیز یاران پیامبریم که فضیلت و عدالت ما را خدا تثبیت نموده است. اگر اهل‌بیت پیامبر اکرم (ص) بگویند هر که با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است، آن‌ها نیز مدعی می‌شوند که پیامبر (ص) درباره صحابه فرموده: هر کس به فردی از صحابه آزار رساند به من آزار رسانده است و... بنابراین ما از اهل‌بیت پیامبر اکرم (ص) چیزی کم نداریم. اگر اهل‌بیت پیامبر اکرم (ص) بگویند اطاعت از ما بر مسلمانان لازم است، آن‌ها می‌گویند اطاعت از همه صحابه لازم است و حرف آن‌ها حجت است. اگر پیامبر اسلام بگویند اهل‌بیت من کشتی نجات و چراغ هدایت هست، آن‌ها نیز مدعی می‌شوند که صحابه پیامبر ستارگان هدایت است.

الطبری، محمد. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۳۷. بیروت: دار الکتب العلمیه.

البغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴. بیروت: دار الکتب العلمیه.

الجزری، علی بن محمد. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۱۰۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول،

۱۴۱۷ هـ.

^۱ القرطبی، بقی بن مخلد. الذیل علی جزء، ج ۱، ص ۱۲۱. المدینه المنوره: مکتبه العلوم و الحکم. چاپ اول، ۱۴۱۳.

النیسابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۴۶۶۲.

بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.

الهیثمی، الحارث بن أبی أسامة. غیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۲، ۹۰۱. تحقیق: د. حسین أحمد صالح الباکری

مرکز خدمة السنة والسیرة النبویة - المدینه المنوره: دار النشر. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.

الجرجانی، عبدالله بن عدی. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۴، ص ۲۹۱. تحقیق: یحیی مختار غزوی. بیروت: دار النشر.

چاپ سوم، ۱۴۰۹ هـ.

و از این طریق حکومت خود را تثبیت نمودند و جنایات خود را توجه کردند. چنان‌که معتقدان به افضلیت و عدالت صحابه، رفتارهای ظالمانه معاویه را مثل، مسموم کردن امام حسن (ع)، مالک اشتر و کشتن حجر بن عدی، محمد بن ابی بکر و ده‌ها تن دیگر همچین جنگ‌های او با حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) با توسل به این اعتقاد توجیه نموده و در برابر منتقدین به خود نوعی مصونیت می‌بخشید.

ب. مفاهیم:

صحابه کیست؟

الف. صحابه در لغت:

ابن منظور و جوهری می‌گویند: «صحابه از ریشه صحبه است که به معنای معاشرت و ملازمت است.»^(۱)

فواد افرام، می‌گوید: صحابه به معنای دوست و رفیق و هم‌نشین «صَاحِبُ الشَّيْءِ» دارنده آن چیز؛ «صَاحِبُ امْرِ الْمَلِكِ» وزیر پادشاه^(۲).

راغب اصفهانی، می‌گوید: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند،^(۳).

بنابراین کلمه صحابه، به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار و یاور و هم‌نشین و رفیق و پیرو و مطیع بکار می‌رود. قیدی که در معنی لغوی این کلمه است، کثرت هم‌نشینی است و به همین دلیل صرف دیدار و هم‌نشینی به مصاحبت منجر نمی‌شود. اسلام و ایمان و هم‌کیش و یا هم‌شان بودن و ... در معنی لغوی وجود ندارد به همین دلیل کافر و مسلمان در معنی لغوی می‌توانند باهم مصاحبت داشته باشند.

ب. صحابه در اصطلاح اهل سنت

در نزد اهل سنت تعاریف متعدد از صحابه وجود دارند؛ که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

^۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب بیروت: دارصادر. چاپ: سوم.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ: اول.

^۲. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی - تهران: اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

^۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

۱. بخاری صحابه را این گونه تعریف می کند:

«مَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ»^(۱)؛

هر مسلمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه بوده یا ایشان را دیده صحابی است.

۲. خطیب بغدادی و دیگران صحابه را این گونه تعریف می کنند: «کل من صحبه سنة أو شهرا أو يوما أو ساعة أو رآه فهو من اصحابه»^(۲)؛ اصحاب رسول خدا (ص) تمام کسانی هستند که یک سال، یا یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده اند!

۳. ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه می گوید:

«الصحابی من لقي النبي مؤمنا به ومات على الإسلام؛ فيدخل فيمن لقيه من طالت مجالسته له أو قصرت، ومن روى عنه أو لم يرو، ومن غزا معه أو لم يغز، ومن رآه رؤية ولو لم يجالسه، ومن لم يره لعارض كالعَمِي»^(۳)؛

صحابه کسی است که پیغمبر را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان مرده باشد؛ فرقی نمی کند که ملاقات وی با پیامبر، اندک باشد یا طولانی و از وی حدیثی نقل کرده باشد یا نه یا با پیامبر به جنگ رفته باشد یا نه. همه این افراد شامل تعریف صحابه می شوند؛ حتی اگر تنها یک بار پیامبر را دیده باشند. اگرچه با او هم نشین نشده باشند و یا به خاطر نابینایی، آن حضرت را با چشم سر ندیده باشند.

۴. ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعديل می گوید:

«فاما اصحاب الرسول فهم الذين شهدوا الوحي والتنزيل وعرفوا التفسير والتأويل وهم الذين اختارهم الله عزوجل لصحبه ونصرته و اقامه دينه وإظهار حقه فرضيهم له صحابه وجعلهم لنا اعلاما»^(۴)؛

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۳۳۵. بيروت: دار ابن كثير. چاپ سوم: ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر. الكفاية في علم الرواية. تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني ج ۱، ص ۵۱. بيروت: المكتبة العلمية.

محمد بن أبي يعلى أبو الحسين. طبقات الحنابلة. تحقيق: محمد حامد الفقي، ج ۱، ص ۲۴۳. بيروت: دار المعرفة.

۳. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. الإصابة في تمييز الصحابة. تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۱، ص ۶.

بيروت: دار الجليل. چاپ اول: ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م.

۴. الرازي التميمي، عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۷. بيروت: دار إحياء

التراث العربي. چاپ اول: ۱۲۷۱ - ۱۹۵۲ م.

اما اصحاب پیامبر، پس ایشان کسانی هستند که شاهد وحی و تنزیل بودند و عارف به تأویل و تفسیر قرآن بودند، کسانی هستند که خداوند، آن‌ها را برای همراهی و یاری و اقامه دین و اظهار حق انتخاب فرموده است و رضایت به همراهی آن‌ها برای پیامبرش داده و آن‌ها برای ما به‌عنوان پیشوا و سرمشق قرارداد.

۵. ابن اثیر در کتاب اسد الغابه این‌گونه می‌گوید:

«لصحابه لا نعدهم الا من أقام مع رسول الله صلى الله عليه وسلم سنة أو سنتين وغزا معه غزوة أو غزوتين...»^(۱)؛

ما صحابه را کسانی میدانیم که یک یا دو سال همراه رسول خدا بوده باشند و با پیامبر در یک یا دو جنگ حضور داشته باشند. نام صاحب و همراه تنها بر کسانی قابل اطلاق است که همراه پیامبر بوده باشند و در اطلاق کلمه صاحب از نظر وضع لغوی صرف مصاحبت و همراهی کافی است حتی اگر یک ساعت باشد اما عرف کلمه صاحب را به کسی که همراهی او با پیامبر زیاد باشد اختصاص داده‌اند.

۶. سخاوی به نقل از جمهور محدثین، اصولیین و دیگران، می‌گویند:

«وفى الاصطلاح راء النبى صلى الله عليه وسلم اسم فاعل من رأى حال كونه مسلماً عاقلاً ذو صحبة على الأصح كما ذهب إليه الجمهور من المحدثين والأصوليين وغيرهم اكتفى بمجرد الرؤية ولو لحظة وإن لم يقع معها مجالسة ولا مما شاة ولا مكالمة لشرف منزلة النبى»^(۲)؛

طبق قول اصح، در اصطلاح رائی (بیننده) پیامبر (ص) «اسم فاعل از رأی» درحالی که مسلمان بوده و عاقل باشد، صحابی است؛ همان‌طور که جمهور محدثین و اصولیین و دیگران، قید دیدار را حتی به مقدار یک‌لحظه کافی می‌دانند! حتی اگر هم‌نشینی و همراهی و سخن گفتن نیز در میان نباشد! زیرا مقام پیامبر (ص) بالا است.

۷. ابن حزم می‌گوید:

«فلما كان من رأى النبى صلى الله عليه وسلم وهو غير منابذ له ولا جاحد لنبوته قد صحبه فى ذلك الوقت وجب أن يسمى صاحباً»^(۱)؛

^۱. الجزرى، عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد. اسد الغابة فى معرفة الصحابة، ج ۱، ۱۲. بيروت: دار الكتب العربى.

^۲. السخاوى، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن. فتح المغيب شرح ألفية الحديث، ج ۳، ص ۹۳. لبنان: دار الكتب العلمية. چاپ اول ۱۴۰۳ هـ.

اگر کسی پیامبر (ص) را دید و از حضرت دوری نکرد و نبوت حضرت را منکر نبود و در این زمان همراه با پیامبر (ص) بود، باید او را صحابی نامید.

۸؛ و نیز ابن حزم می گوید:

«أما الصحابة رضي الله عنهم فهو كل من جالس النبي صلى الله عليه وسلم ولو ساعة وسمع منه ولو كلمة فما فوقها أو شاهد منه عليه السلام أمرا يعيه ولم يكن من المنافقين الذين اتصل نفاقهم واشتهر حتى ماتوا على ذلك ولا مثل من نفاه عليه السلام باستحقاقه كهيت المخنث ومن جرى مجراه فمن كان كما وصفنا أولا فهو صاحب وكلهم عدل إمام فاضل رضي فرض علينا توقييرهم وتعظيمهم»^(۱)؛

صحابی همان کسی است که حتی یک ساعت هم نشین پیامبر (ص) بوده است و از وی چیزی شنیده باشد؛ ولو یک کلمه؛ یا از حضرت کاری دیده باشد که آن را درک کرده باشد؛ و از منافقینی که نفاق آنها استمرار داشت و مشهور شد تا بر نفاق مردند نباشد؛ و نه کسانی که حضرت آنها را به خاطر عقوبتشان تبعید کرده است؛ مانند هیت مخنث؛ و کسانی که شبیه او بودند؛ پس کسانی که طبق تعریف ما باشند صحابی هستند و همگی عادل، امام، فاضل، مورد رضایت هستند و بر ما توقیر و تعظیم آنها واجب است.

۹. زر کشی به نقل از ابوالحسن قطان نقل می کند:

«وَأَشْتَرَطَ أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَطَّانِ الْعَدْلَةَ قَالَ مَنْ لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ ذَلِكَ لَا يُطَلَّقُ عَلَيْهِ اسْمُ الصَّحْبَةِ قَالَ وَالْوَلِيدُ الَّذِي شَرِبَ الْخَمْرَ لَيْسَ بِصَحَابِيٍّ وَإِنَّمَا أَصْحَابُهُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ أِهْ وَهُوَ عَجِيبٌ لِمَا قَرَّرْنَاهُ مِنْ نُبُوتِ عَدْلَتِهِمُ الْمُطْلَقَةَ»^(۲)؛

ابو الحسین بن قطان، عدالت را شرط می داند و گفته است که اگر از کسی عدالت ظاهر نشود، اسم صحابی بر او صدق نمی کند؛ و ولیدی که شراب خورد صحابی نیست؛ اصحاب پیامبر (ص) کسانی هستند که بر طریقت او باشند! و این مطلب عجیب است؛ زیرا ما ثابت کردیم که صحابه مطلقاً عادل هستند!

۱۰. خطیب بغدادی از سعید بن المسیب این روایت را نقل نموده است:

^۱. الأندلسی، علی بن أحمد بن حزم. الإحكام في أصول الأحكام، ج ۵، ص ۸۷. القاهرة: دار الحديث. چاپ اول، ۱۴۰۴.

^۲. همان، ص ۸۵.

^۳. الزركشي، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط في أصول الفقه. تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، ج ۳، ص ۳۶۱. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۰ م.

«الصحابة لا نعدهم الا من أقام مع رسول الله صلى الله عليه وسلم سنة أو سنتين وغزا معه غزوة أو غزوتين»^(۱)؛ از سعید بن مسیب روایت شده است که می‌گفت: ما صحابه را تنها کسانی می‌دانیم که یک یا دو سال همراه پیامبر (ص) بوده باشد و با حضرت در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد.

ج. صحابه در اصطلاح شیعه

از آنجاکه واژه صحابه و اصحاب در قرآن و روایات تعریف خاصی ندارد بلکه از خود پیامبر (ص) نیز در این مورد بیانی نرسیده است، از این رو آنچه در تعریف صحابه آمده و باید به آن اعتماد نمود، همان معنای لغوی است که لغت شناسان بیان نموده‌اند و اصطلاح خاصی از سوی شارع مقدس وجود ندارد. شهید ثانی می‌گوید:

«من لقی النبی مؤمناً به و مات علی الإیمان و الإسلام و ان تخلت ردته بین کونه مؤمناً و بین موته مسلماً علی الاظهر»^(۲)؛

کسی را صحابی گویند که پیامبر (ص) را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد هرچند که قبل از وفات خویش و در طول عمر خود هم دچار ارتداد شده باشد؛ و مراد از ملاقات با پیامبر (ص)، هم‌نشینی، همراهی و حتی دیدار در مسیر راه را نیز شامل می‌شود، حتی اگر پیامبر (ص) وی را ندیده و با او گفتگو ننموده باشد.

سید مرتضی می‌گوید:

در نزد ما تعریف صحابی همان است که در فرهنگ‌های لغت عربی آمده است؛ مانند تعریف زیر: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند و اصولاً مصاحبت با طول زمان معاشرت ملازمه دارد^(۳).

^۱ الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت. الکفایة فی علم الروایة. تحقیق: أبو عبدالله السورقی، إبراهیم حمدی المدنی، ج ۱، ص ۵۰. المدینة المنورة: المكتبة العلمية.

^۲ عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن محمد. الرعايه فی علم الدرايه (حدیث). تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ص ۳۳۹. قم: بهمن. چاپ دوم: ۱۴۰۸.

^۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ دوم، ۱۳۷۴.

در زمان رسول خدا (ص)، به معاشران پیامبر «صاحب رسول خدا» (هم صحبت رسول خدا) و «اصحاب رسول خدا» (یاران رسول خدا) می گفتند و کلمه «صاحب» و «اصحاب» را بر کلمه «رسول خدا» اضافه می کردند.

همچنین «اصحاب بیعت الشجره» (یاران پیمان شجره) و «اصحاب الصفة» (هم نشینان صفة) گفته اند که «اصحاب» بر «بیعت الشجره» و «صفة» اضافه شده است.

در زمان رسول خدا (ص) لفظ «صاحب» و «اصحاب» نام خاصی برای یاران رسول خدا (ص) نبود؛ بلکه بعدها مسلمانان پیرو مذهب خلفا، یاران پیامبر خدا (ص) را «صحابی» و «اصحاب» نام نهادند. پس چنین نام گذاری، از نام گذاری های مسلمانان و یا اصطلاحات متشرعه است و ارتباطی به نام گذاری اسلامی ندارد، (۱).

د. صحابه از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم صحابه پیامبر را به دو گروه صالح و فاسق تقسیم نموده است.

الف. گروه صالحین:

این گروه کسانی بودند که در همه چیز با پیامبر (ص) بودند در سختی و آسانی، در غم و شادی، در فکر و عقیده و در اخلاق و عمل، مانند بیعت کنندگان حدیبیه (۲).

این گروه دارای صفات خاص اند، در جمع خود نسبت به یکدیگر مهربانند، در برابر دشمن خشن و شدیدند، پیوسته در حال رکوع و سجودند، سیمای آنها نشانه سجده در پیشگاه خداوند را دارد (۳).

این گروه در جهاد و ایمان و نصرت یاری پیامبر (ص) پیشتازند، (۴).

ب. گروه فاسقین

در بین صحابی پیامبر یک عده منافق بودند: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» (۵)؛ در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سرحد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پایبندند و در آن صاحب تجربه اند.

۱. العسکری، سیدمرتضی. معالم المرستین، ج ۱، ص ۸۸. بیروت: موسسه النعمان للطباعة والنشر و التوزیع. چاپ: ۱۴۱۰.

۲. سوره فتح (۴۸) آیه ۱۸.

۳. همان، آیه ۲۹.

۴. سوره توبه (۹) آیه ۱۰۰.

۵. همان، آیه ۱۰۱.

واژه «مردوا» از ماده «مرد» به معنای طغیان، سرکشی و بیگانگی مطلق است و در اصل به معنای برهنگی و تجرد آمده و به همین جهت به پسرانی که هنوز در صورتشان مو نرویده است «امرد» می‌گویند، «شجره مردا» یعنی درختی که هیچ برگ ندارد. «مارد» به معنای شخص سرکش است که به کلی از اطاعت فرمان خارج شده است، (۱).

این گروه، توطئه مسجد ضرار را تدارک دیدند (۲) تا از این طریق به اهداف ذیل برسند:
 ۱. ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند.

۲. مبانی کفر را تقویت کنند.

۳. در میان صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کنند.

۴. ایجاد مرکز برای دشمنان اسلام در قلب سرزمین اسلامی.

این گروه به اذیت و آزار رسول الله می‌پرداختند، (۳).

این گروه وقتی به نوای رسیدند عهد و پیمان خود را فراموش کردند، (۴).

این گروه به دیگران اتهام می‌بندد و لو آن کس همسر رسول الله باشد، (۵).

این گروه به نفع دشمنان اسلام جاسوسی می‌کردند، (۶).

ه. صحابه از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)

از نگاه ه پیامبر اکرم (ص) نیز صحابه به دو گروه صالح و فاسق تقسیم می‌شود.

الف. گروه صالحین

این گروه عبارت‌اند از امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع)، سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و... که پیامبر اسلام (ص) از این گروه به شایستگی تجلیل نموده است و در مدح این‌ها سخن‌های بسیاری گفته است که به‌طور نمونه به چند حدیث اشاره می‌شود:

ابن عباس می‌گوید که رسول خدا (ص) فرمود:

۱. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ: سوم.

۲. سوره توبه (۹) آیه ۱۰۷.

۳. سوره توبه (۹) آیه ۶۱.

۴. همان، آیه ۷۵ و ۷۶.

۵. سوره نور (۲۴) آیه ۱۱.

۶. سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱.

«لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجَنِّ حُسَابٌ وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».^(۱) اگر درختان جنگل‌ها قلم و دریا مرکب و تمام جن حسابگر و تمام انس نویسنده باشند، هرگز نمی‌توانند، فضائل علی بن ابی‌طالب را بشمارند.

ب. گروه فاسقین

این گروه عبارت‌اند از منافقین و مرتدین به این معنا که از اصل اسلام و آرمان بلند پیامبر (ص) دور شدند؛ به سخنان و وصایای پیامبر عمل نکردند و از ثقل اکبر و اصغر جدا شدند و پیامبر اکرم (ص) نگرانی خود را از «ارتداد اکثریت امت» بعد از خود و «افتراق امت» بارها و بارها ابراز نمودند، نه به معنای بازگشت به بت‌پرستی صریح. چنانکه پیامبر اسلام در حدیث صحیح فرمودند:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»^(۲)، امت من به هفتاد سه فرقه تقسیم خواهد شد.

این حدیث از احادیث متواتر است که شیعه و سنی در کتاب‌های خود با سند صحیح نقل کرده‌اند.

روش تحقیق در این پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است. توصیفی است از این جهت که بحث صحابه از منظر فریقین بدون هیچ‌گونه دخالت یا استنتاج ذهنی بررسی شده است. تحلیلی است از این جهت که مقایسه بین صحابه از نظر اهل سنت و صحابه از نظر شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. کتابخانه‌ای است از این جهت که با مراجعه به کتب و منابع مورد نظر و فیش‌برداری و موضوع‌بندی، اقدام به تنظیم آن گردیده است. منابع مورداستفاده علاوه بر قرآن کریم، از کتب روای، تفاسیر و تاریخ و جستجو در شبکه اینترنت صورت گرفته که در بخش منابع درج شده است.

^۱. کراچکی، محمد بن علی. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۸۰. قم: دار الذخائر. چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر. لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۲، ح ۶۲۰. تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۴۰۶.

الذهبی، محمد بن أحمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۶، ص ۵۴، ح ۶۲۰. تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۵ م.

^۲. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۲. مصر: مؤسسة قرطبة.

السجستانی الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود. سنن أبي داود. تحقیق، ج ۴، ص ۱۹۷. محمد محیی‌الدین عبد الحمید بیروت: دار الفکر.

القرظینی، محمد بن یزید أبو عبدالله. سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۱۳۲۱. بیروت: دار الفکر.

فصل دوم: صحابه از منظر فریقین

الف. تعداد صحابه

تعداد صحابه از نظر اهل سنت:

اهل سنت در تعداد صحابه اختلاف نظر دارند و می‌گویند تعداد صحابه حداقل ۱۱۴ هزار نفر بوده که از پیامبر (ص) روایت نقل نمودند.

ابن جوزی، سیوطی و خطیب بغدادی از ابوزرعه نقل کرده‌اند که گفته است:

«أَبُو زُرْعَةَ الرَّازِيُّ: قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ مِائَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الصَّحَابَةِ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ وَسَمِعَ مِنْهُ»^(۱)؛

رسول خدا (ص) از دنیا رفتند در حالیکه صد و چهارده هزار (۱۱۴۰۰۰) صحابی داشتند.

ابن کثیر نیز نقل کرده است:

«فَنُقِلَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَبْلُغُونَ مِائَةَ أَلْفٍ وَعِشْرِينَ أَلْفًا»^(۲)، عدد آنان به صدوبیست هزار نفر

می‌رسد.

صحابه شناخته‌شده در نظر اهل سنت.

^۱ السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی. تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ج ۲، ص ۲۲۰. الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.

الغزالی، محمد بن محمد أبو حامد. إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۲۸۷. بيروت: دار المعرفة.
بن الجوزی، أبی الفرج عبد الرحمن. التنصرة. تحقیق: د.مصطفی عبد الواحد، ج ۱، ص ۴۷۸. مصر: دار الكتاب المصری.
چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ، ۱۹۷۰ م.

الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت. الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع. تحقیق: د. محمود الطحان، ج ۲، ص ۲۹۳، ش ۱۸۹۴. الرياض: مكتبة المعارف. چاپ سال: ۱۴۰۳.

^۲ القرشی، إسماعیل بن عمر بن کثیر. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۵۶. بيروت: مكتبة المعارف.

القرشی دمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر. السيرة النبوية لابن کثیر، ج ۴، ص ۷۰۰.

عدد صحابه‌ای که شناخته شده (با اسم یا کنیه) حدود هشت هزار نفر است؛ یعنی کمتر از ۱۵ درصد کل صحابه! که تعداد زیادی از آنها در زمان خود رسول خدا (ص) از دنیا رفته و یا به شهادت رسیده بودند.

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

«وقرأ ابن حجر بخط «الذهبي» من ظهر كتابه «التجريد» لعل الجميع ثمانية آلاف إن لم يزيدوا لم ينقصوا، ثم رأى بخطه أن جميع من في «أسد الغابة» سبعة آلاف وخمسمائة وأربعة وخمسون نفساً» (۱)؛

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

به خط ذهبی در پشت کتاب تجرید دیدم که تمامی صحابه‌ای که بانام و یا کنیه شناخته شده‌اند حدود هشت هزار نفر هستند؛ سپس به خط وی دیدم که تمامی کسانی که در کتاب «اسد الغابة» معرفی شده‌اند هفت هزار و پانصد و پنجاه و چهار نفرند. وی در ادامه می‌گوید علت اینکه بیشتر صحابه شناخته نشده‌اند آن است که بیشتر آنها بیابان‌نشین بودند (و با جامعه آن روز ارتباطی نداشتند)؛ و تنها رسول خدا (ص) را (یکبار آن‌هم) در حجه الوداع دیده بودند.

تعداد صحابه از نظر شیعه

طبق روایات صحیح شیعه، صحابه پیامبر (ص) (یعنی همان کسانی که با ایمان بودند و بر ایمان از دنیا رفتند) ۱۲۰۰۰ نفر بودند.

ابن بابویه در کتاب خصال این روایت را نقل نموده است:

«عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَالْفَاحِشِ مِنَ مَكَّةَ وَالْفَاحِشِ مِنَ الطَّلَقَاءِ وَلَمْ يَرِ فِيهِمْ قَدْرِيٌّ وَلَا مُرْجِيٌّ وَلَا حَرُورِيٌّ وَلَا مُعْتَزِلِيٌّ وَلَا صَاحِبُ رَأْيٍ كَانُوا يَبْكُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَيَقُولُونَ أَقْبِضْ أَرْوَاحَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْكُلَ خُبْزَ الْخَمِيرِ» (۲)؛

امام صادق (ع) فرمودند: اصحاب رسول خدا (ص) دوازده هزار مرد بودند هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار از آزادشدگان و در میان همه آنان نه یک نفر جبری مذهب بود و نه مرجئی

۱. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق: علی محمد البجاوی، ج ۱،

ص ۱۲۹. بیروت: دار الجیل. چاپ اول: ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲.

۲ ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۰. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

مذهب و نه حروری مذهب و نه معتزلی مذهب و نه کسی که به رأی و قیاس عمل کند شبانه‌روز گریه می‌کردند و (به خدا) عرض می‌کردند جان ما را بگیر پیش از آنکه نان شب مانده‌ای بخوریم.

فضائل صحابه

فضائل صحابه از نظر اهل سنت

الف. استدلال به آیات:

اهل سنت درباره فضائل صحابه به آیات زیادی استدلال می‌کنند و می‌گویند تمام صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند برایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند این است کامیابی بزرگ.

۲. سوره فتح، آیه ۱۸:

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا».

خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آن‌ها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.

۳. سوره حدید، آیه ۱۰:

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده‌اند و به جنگ رفته‌اند برابر نیستند. درجه آنان بالاتر است.

۴. سوره فتح، آیه ۲۹:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ».

محمد رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سرسخت و در بین خود مهربانند. می بینی آنان را که در حال رکوع و سجودند و همواره فضل و رضوان الهی را طلب می کنند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

ب. استدلال به روایات:

اهل سنت درباره فضائل صحابه به چند روایت نیز استدلال می کنند، از جمله:

۱. بخاری و مسلم، به نقل از عمران بن حصین روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمودند:

«خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^(۱)؛

بهترین امت در قرن من هستند و سپس کسانی که بعد از آنها می آیند و سپس آنها که بعد از آنها می آیند.

۲. مسلم و دیگران، از ابوسعید خدری روایت کرده اند که پیامبر فرمودند:

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^(۲)؛

اصحاب من را دشنام نگوئید اگر کسی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، ثواب آن به اندازه کف دست آنها و حتی نصف آن نمی رسد.

۳. در صحیح مسلم از ابوموسی اشعری روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ»^(۳).

^۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۳۵، ح ۳۴۵۰. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین. صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۴، ص ۱۹۶۶، ح ۲۵۳۲.

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۲. همان، ج ۴، ص ۱۹۶۷، ح ۲۵۴۱.

الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۱، ح ۱۱۰۹۴. مصر: مؤسسة قرطبة.

^۳. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین. صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۴، ص ۱۹۶۱، ح ۲۵۳۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

اصحاب من برای امتم امین هستند اگر آنها بروند امت من به چیزی دچار می‌شود که بدان وعده داده شده است.

۴. در مستدرک حاکم از جابر روایت شده است که رسول خدا فرمودند:

«النجوم أمان لأهل السماء فإذا أذهبت أتاها ما يوعدون وأنا أمان لأصحابي ما كنت فإذا ذهبت اتاهم ما يوعدون وأهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي اتاهم ما يوعدون»^(۱)؛

اهل سنت می‌گویند این آیات و روایات صراحت دارند بر این که صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند و همه آنها طاهر و عادل‌اند.

فضائل صحابه از نظر شیعه

تردیدی نیست در این که انسان‌ها نه برحسب خلقت نسبت به یکدیگر برتری دارند، زیرا ماهیت همه آنها یکی هستند و همه آنها از خاک آفریده شده است: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^(۲)؛ من شما را از خاک آفریدم؛ و نه برحسب نژاد نسبت به یکدیگر برتری دارند، چون که نسب همه آنها یک زن و مرد است به نام آدم و حوا و ریشه همه یکی هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^(۳)؛

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

بنابراین آنچه موجب فضلت و برتری می‌شود معیارهای دیگر است که خداوند متعال این معیارها را بیان نموده است که در ذیل به بعضی آنها اشاره می‌شود:

الف. ایمان:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۴)؛

^۱. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفیٰ عبد القادر عطا، ج ۲، ص ۴۶۸. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

^۲. سوره حج، (۲۲) آیه ۵.

^۳. سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

^۴. سوره مؤمنون، (۲۳) آیه ۱.

مؤمنان رستگار شدند. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: کلمه «فلح» به فتحه فا و سکون لام، به معنای شکافتن است و لذا می‌گویند: الحديد بالحديد يفلح، آهن با آهن شکافته می‌شود؛ و کلمه «فلاح» به معنای ظفر یافتن و به دست آوردن و رسیدن به آرزو است؛ و این به دو نحو است:

یکی دنیوی و دیگری اخروی، اما ظفر دنیوی رسیدن به سعادت زندگی است، یعنی، به چیزی که زندگی را گوارا سازد؛ و آن در درجه اول بقاء و سپس توانگری و عزت است.

و ظفر اخروی در چهار چیز خلاصه می‌شود:

۱. بقای که فنا نداشته باشد.

۲. غنائی که دستخوش فقر نشود.

۳. عزتی که آمیخته با ذلت نباشد.

۴. علمی که مشوب با جهل نباشد و به همین جهت گفته‌اند: «عیشی جز عیش آخرت نیست» (۱).
«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ» (۲)؛

آیا کسی که ایمان دارد همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند.
ب. علم:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)؛

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! از آنجاکه این نابرابری به صورت مطلق بیان شده، معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند و نه در نظر خلق، نه در دنیا یکسانند و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.
برید رزاز از امام صادق روایت نموده است:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا» (۴)؛

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

۲. سوره سجده، (۳۲) آیه ۱۸.

۳. سوره زمر، (۳۹) آیه ۹.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۴. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی است، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد.

ج. پاکی:

«لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ...»^(۱)؛ (هیچ‌گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند. در این آیه نیز نابرابری به صورت مطلق بیان شده، بنابراین شامل هر نوع پاکی ناپاکی می‌شود، اعم از محیط‌های پاک و ناپاک، غذاهای پاک و ناپاک، لباس‌های پاک و ناپاک و افکار پاک و ناپاک است.

د. تقوا:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^(۲)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است. در این آیه معیار فضیلت و برتری در نزد خدا تقوا و پرهیزکاری و خداترسی است و برای تقرب به خدا غیر از تقوا هیچ‌چیزی دیگر امتیاز محسوب نمی‌شود.

ه. جهاد:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^(۳)؛ خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است.

با توجه به آیات فوق این مطلب ثابت می‌شود که پول و مقام ارزش و فضیلت نیست، نژاد و سرزمین ارزش فضیلت نیست، در کنار کسی بودن و منتسب بودن به کسی فضیلت نیست. مگر همسران نوح و لوط (ع) در خانه آن‌ها و در کنار آن‌ها نبودند ولی این نزدیک بودن فضلتی برای آن‌ها محسوب نشدند؛ زیرا از نظر قرآن نزدیک بودن فیزیکی قومی و نژادی معیار ارزش و فضلت نیست؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوْحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَنَاهُمَا»^(۴)؛ خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند.

^۱. سوره مائده، (۵) آیه ۱۰۰.

^۲. سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

^۳. سوره نساء، (۴) آیه ۹۵.

^۴. سوره تحریم، (۶۶) آیه ۱۰.

و نیز کنعان که فرزند حضرت نوح (ع) بود ولی این نسبت فرزندى فضیلت برای او حساب نشد؛ زیرا از نگاه قرآن معیار ارزش و فضلت در اصل و نصب نیست؛ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (۱)؛ خدا فرمود: ای نوح! قطعاً آن پسر اهلیت تو را ندارد.

تردیدى نیست که صحابى پیامبر بودن یک افتخار است؛ و تردیدى نیست که بعضى از صحابى آن حضرت در یاری آن حضرت که در واقع یاری از دین است، با تمام وجود تلاش و کوشش نمودند؛ و نیز تردیدى نیست که خداوند متعال در قرآن کریم از بعضى اصحاب آن حضرت تعریف تمجید نموده است؛ مانند آیات که در فضلت صحابه بیان شد؛ و نیز روایات متعدد در مدح صحابه از طریق شیعه نقل شده است، از جمله: اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) و او از پدرانش روایت نموده است که رسول خدا (ص) فرمود:

«فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ فَبِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتَدَى» (۲)؛ مثل اصحاب من در میان شما، مثل ستارگان است، به هر یک از آنها چنگ زیند هدایت خواهید شد.

از طرف تردیدى نیست که همه صحابه از نظر عدالت، فضلت، تقوا، علم و شجاعت یکسان نبودند؛ تردیدى نیست که تعریف و تمجید قرآن از صحابه مربوط به گروه خاص از صحابه بوده. در غیر این صورت، معیارهای را که خود قرآن برای فضلت و ارزش بیان نموده است نقض می‌شوند؛ و تناقض‌گویی در کلام خداوند حکیم محال است.

از طرف، از نظر عقل و منطق به دور است که شخص با دیدن (چند سال یا چند روز و یا چند ساعت) رسول خدا (ص) به طهارت و افضلیت برسد و تا آخر عمر از آن هیچ اشتباهی سر نزنند؛ و این برخلاف شواهد تاریخی است. در زمان رسول خدا (ص) و بعد از رسول (ص) در بین صحابه جنگ‌ها، مشاجرات و اختلافاتی فراوانی رخ داده و خون‌های زیادی به خاطر مقام، پول، نژاد و قبیله ریخته شده است.

از طرف همان‌گونه که احادیث فراوانی در توصیف جمعی از صحابه وارد شده احادیثی نیز در نکوهش و مذمت برخی از آنان وجود دارد که «بخاری» آنها را در «کتاب فتن» گردآورده است. برای نمونه پیامبر اکرم (ص) فرمود:

۱. سوره هود، (۱۱) آیه ۴۶...

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۱. قم: مکتبه آیه الله المر

عشی النجفی. چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.

«بَرِدُ عَلِيٍّ الْحَوْضِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجَلُونَ عَنْهُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى» (۱)؛

گروهی از اصحاب من در کنار حوض بر من وارد می‌شوند ولی از آنجا کوچ داده می‌شوند. من می‌گویم: پروردگارا اصحاب من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان پس از تو چه کردند، آن‌ها به کفرشان برگشتند.

به گواهی آیات، روایات و تاریخ برخی از صحابه مرتکب گناه و فسق شدند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. صحابه شراب‌خوار:

۱. بخاری درباره شراب‌خواری «ولید بن عقبه» می‌نویسد:

«أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ عَقْبَةَ كَانَ زَانِيًا شَرِيبًا...» (۲) ولید بن عقبه فرماندار کوفه شبی در خوردن شراب زیاده‌روی کرد و در حال مستی برای اقامه نماز صبح به مسجد رفت و نماز را چهار رکعت خواند. پس از نماز به مردم گفت: «آیا بیشتر بخوانم؟» پس از این رویداد و شهادت مردم ضد وی بر او حد زدند و خلیفه سوّم او را از فرمانداری کوفه عزل کرد.

۲. بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله بن حجر در فتح الباری، نوشته‌اند که یازده نفر از مسلمانان در خانه ابو طلحه جمع شدند و شراب نوشیده و مست شدند. یکی از آن‌ها که خیلی مست شده بود، شعرهایی درباره کشتگان بدر از کفار سرود. خبر به نبی مکرم اسلام رسید و آن حضرت با عصبانیت آمد و با چیزی که در دست داشت، به شخصی که شعر خوانده بود (ابوبکر) زد.

از بین این ده نفر که شراب خورده بودند، اسم ۹ نفر آنان مشخص است که عبارت‌اند از: ۱. ابو عبیده جراح؛ ۲. ابو طلحه، زید بن سهل (میزبان مجلس)؛ ۳. سهیل بن بیضاء؛ ۴. ابی بن کعب؛ ۵. ابو دجانه بن خرشه؛ ۶. ابو ایوب انصاری؛ ۷. معاذ بن جبل؛ ۸. انس بن مالک که در بزم ایشان پیاله گردانی می‌کرده؛ ۹. عمر بن الخطاب؛ ۱۰. نفر آخر شخصی است به نام ابوبکر.

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۴۰۷، ح ۶۲۱۴. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

الحمیدی، محمد بن فتوح. الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم. تحقیق: د. علی حسین البواب، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۲۴۱۴. بیروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.

۲. خلیفات، مروان. قراءة فی المسار الأموی، ص ۱۵۸. ناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

ابن حجر تلاش می‌کند که بگوید منظور از ابوبکر شخص دیگری به نام ابوبکر بن شغوب است، نه خلیفه اول؛ اما در نهایت می‌پذیرد که نفر آخر به قرینه وجود عمر بن الخطاب در لیست شراب‌خواران، همان ابوبکر صدیق خلیفه اول مسلمانان است.

«ثم وجدت عند البزار من وجه آخر عن أنس قال كنت ساقى القوم وكان فى القوم رجل يقال له أبو بكر فلما شرب قال تحيى بالسلامة أم بكر الأبيات فدخل علينا رجل من المسلمين فقال قد نزل تحريم الخمر الحديث وأبو بكر هذا يقال له ابن شغوب فظن بعضهم أنه أبو بكر الصديق وليس كذلك لكن قرينة ذكر عمر تدل على عدم الغلط فى وصف الصديق فحصلنا تسمية عشرة»^(۱)؛

سپس به‌گونه‌ای دیگر گزارشی از طریق بزار خواندم که انس گفته است که من در آن روز ساقی گروه شراب‌خوار بودم و در میان شراب‌خواران مردی بود که او را ابوبکر می‌گفتند و چون شراب را سرکشید این شعر را خواند که:

«مادر بکر را به تندرستی درود فرست ...». در این هنگام مردی از مسلمانان وارد شد و گفت: مگر نمی‌دانید که فرمان حرمت شراب‌خواری نازل شده است.

منظور از ابوبکر در روایت، ابوبکر بن شغوب است. البته برخی خیال کرده‌اند که این شخص همان ابوبکر صدیق است؛ ولی چنین نیست.

اما از آنجایی که نام عمر بن الخطاب هم در لیست شراب‌خواران وجود دارد، این مطلب را می‌رساند که این ابوبکر، همان ابوبکر صدیق است و خطایی در این نقل روی نداده است. از آنچه گذشت، می‌توانیم نام این ده نفر را مشخص نماییم.

۳. خطیب بغدادی از احمد حنبل نقل می‌کند که «وکيع بن جراح» شراب می‌خورد:

«وكان يفطر على نحو عشرة أرتال من الطعام ثم يقدم له قرية فيها نحو من عشرة أرتال نبيذ فيشرب منها ما طاب له على طعامه ثم يجعلها بين يديه ويقوم فيصلى ورده من الليل وكلما صلى ركعتين أو أكثر من شفع أو وتر شرب منها حتى ينفذها ثم ينام.

قرأت على التتوخي عن أبي الحسن احمد بن يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن البهلول الأنباري قال حدثني أبي قال حدثني جدى إسحاق بن البهلول قال قدم علينا وكيع بن الجراح فنزل فى المسجد على الفرات

^۱ العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل. فتح البارى شرح صحيح البخارى. تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۱۰، ص ۳۷. ح ۵۲۶۰. باب نزل تحريم الخمر. بيروت: دار المعرفة.

فكنت أصير إليه لاستماع الحديث منه فطلب مني نبیذا فجئته بمخيسة ليلا فأقبلت أقرأ عليه الحديث وهو يشرب فلما نفذ ما كنت جئته به أطفأ السراج فقلت له ما هذا فقال لو زدتنا لزدناك.

أخبرنا بن الفضل أخبرنا دعلج أخبرنا احمد بن علي الأبار حدثنا محمد بن يحيى قال قال نعيم بن حماد تعشينا عند وكيع أو قال تغدينا فقال أي شيء تريدون أجيئكم به نبیذ الشيوخ أو نبیذ الفتیان قال قلت تتكلم بهذا قال هو عندي أحل من ماء الفرات» (۱)؛

او ده رطل (حدود پانزده کیلو) غذا می خورد و سپس برای او مشک می آوردند که در آن ۱۵ کیلو شراب بود؛ پس از آن مقداری که دوست داشت می نوشید؛ و سپس آن را جلوی خویش قرار داده ایستاده نماز می خواند، هر زمان که دو رکعت می خواند یا بیشتر یا یک رکعت، دوباره از آن می نوشید تا اینکه مشک را خالی می کرد، سپس می خوابید ...

وکیع به نزد ما آمده پس در مسجدی در کنار فرات جای گرفت؛ من برای شنیدن روایت به نزد او می رفتم؛ پس از من شراب خواست؛ پس برای او شب هنگام شراب بردم و به او روی کرده روایت خواندم و او می نوشید؛ وقتی که آنچه برای او آورده بودم تمام شد چراغ را خاموش کرده و گفت بس است، گفتم: برای چه؟ پاسخ داد: اگر تو بیشتر می آوردی ما هم بیشتر با تو روایت کار می کردیم.

...از نعيم روایت شده است که گفت: شام یا نهار را نزد وکیع خوردیم؛ پس گفت: چه چیزی برای شما بیاورم؟ شراب پیرمردان را (شرابی سبک) و یا شراب جوانان را (سنگین) گفتم: از شراب سخن می گویی؟ پاسخ داد: شراب نزد من از آب فرات گواراتر است.

۴. غزالی (متوفای ۵۰۵) در احیاء علوم الدین چنین می گوید:

«ما ترک الناس الربا بأجمعهم کما لم یترکوا شرب الخمر وسائر المعاصی حتی روی أن بعض أصحاب النبی صلی الله علیه وسلم باع الخمر فقال عمر رضی الله عنه لعن الله فلانا هو أول من سن بیع الخمر» (۲)؛

همه مردم (صحابه) ربا را ترک نکردند همچنان که شرب خمر را ترک نکردند و همچنین انجام دیگر گناهان را ترک نکردند. حتی روایت شده است که برخی از اصحاب رسول الله (ص) شراب خریدند. پس عمر بن خطاب گفت: خداوند فلانی را لعنت نماید. او (یعنی همین صحابی گمنام) اولین کسی است که سنت خریداری شراب را بنیان نهاد.

۵. «ابن عبدالبر» (متوفای ۴۶۳ ه) درباره «ابو محجن ثقفی» می نویسد:

۱. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۵۰۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲. الغزالی، محمد بن محمد ابوحامد. إحياء علوم الدین، ج ۲ ص ۱۰۴. بیروت: دار المعرفة.

«وكان شاعرا مطبوعا كريما إلا أنه كان منهم كما في الشراب لا يكاد يقلع عنه ولا يردعه حد ولا لوم لائم وكان أبو بكر الصديق يستعين به وجلده عمر بن الخطاب في الخمر مرارا ونفاه إلى جزيرة في البحر وبعث معه رجلا»^(۱)؛

او شاعری مطبوع و بخشنده بود ولی دائم الخمر و میگسار بود. وی در میگساری بی محابا شده بود و حد بر وی مؤثر نبود و ملامت دیگران بر وی تأثیر نداشت. ابوبکر از وی کمک می گرفت و عمر بن خطاب بارها وی را به خاطر شراب خواری حد زد و او را به جزیره ای تبعید نمود و همراه وی مأموری را فرستاد.

۶. بخاری (متوفای ۲۵۶ ه) در صحیح خود می گوید «نعیمان» شراب خوار بود.

«حدثنا بن سلام أخبرنا عبد الوهاب الثقفي عن أيوب عن بن أبي مليكة عن عتبة بن الحارث قال جاء بالنعيمان أو بن النعيمان شارباً فأمر رسول الله صلى الله عليه وسلم من كان في البيت أن يضربوه قال فكنت أنا فيمن ضربته فضربتاه بالنعال والجريد»^(۲)؛

عقبه بن حارث می گوید: نعیمان یا ابن نعیمان را درحالی که شرب خمر نموده بود گرفتند. پس رسول الله (ص) دستور دادند تا هر کس که در خانه است او را بزند. عقبه می گوید: من هم از کسانی بودم که او را زدم. من او را با کفش و چوب (سبز) زدم.

۷. ابن قدامه (متوفای ۶۸۲ ه)، درباره شراب خواری «قدامه بن مظعون» می نویسد:

«روى الجوزجاني باسناده عن ابن عباس عن ابن قدامة بن مظعون شرب الخمر فقال له عمر: ما حملك على ذلك فقال ان الله عزوجل يقول (ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا) الآية واني من المهاجرين الاولين من أهل بدر وأحد فقال عمر للقوم أجيئوا الرجل فسكتوا عنه فقال لابن عباس اجبه فقال انما أنزلها الله عذرا للماضين لمن شربها قبل أن تحرم وأنزل «إنما الخمر والميسر» حجة على الناس، ثم

^۱. النمرى القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۴ ص ۱۷۴۶. تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل. چاپ اول، ۱۴۱۲.

^۲. البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری، ج ۲ ص ۸۱۴، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

سأل عمر عن الحد فيها فقال علي بن ابي طالب إذا شرب هذى وإذا هذى افتري فاجلدوا ثمانين فجلده عمر ثمانين»^(۱)؛

جوزجانی به اسنادش از ابن عباس روایت می‌کند که قدامه بن مظعون شراب نوشید. پس عمر به وی گفت: چه چیزی باعث شد تا جرئت بر این کار داشته باشی؟ او گفت: خداوند می‌فرماید: «لیس علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا...» و من از اولین مهاجرین از اهل بدر و احد هستم. عمر به اطرافیان‌ش گفت: جواب او را بدهید. پس همه ساکت شدند و جوابی بر آن نداشتند. عمر به ابن عباس گفت: جوابش را بده. ابن عباس گفت: خداوند این آیه را به‌عنوان عذری برای کسانی که قبل از تحریم شراب، خمر می‌نوشیدند فرستاد و آیه (انما الخمر والمیسر) را به‌عنوان حجت بر مردم (در تحریم شرب خمر) فرستاد. سپس عمر از تعداد حد بر او سؤال نمود. علی بن ابي طالب (ع) فرمود: وقتی شراب بنوشد هذیان می‌گوید؛ و وقتی هذیان بگوید افترا می‌بندد. پس او را ۸۰ ضربه بزن و عمر نیز ۸۰ ضربه زد.

۸. مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ هـ) در صحیح خود از ابن عباس روایت می‌کند که «سمره بن جندب» شراب خرید:

«ابن عَبَّاسٍ قَالَ بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمْرَةَ بَاعَ خَمْرًا فَقَالَ قَاتِلِ اللَّهُ سَمْرَةَ أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا»^(۲)؛

ابن عباس گفت زمانی که عمر باخبر شد که سمره شراب خرید و گفت خدا سمره را بکشد آیا نمی‌داند که رسول خدا فرمود خدا یهود را لعن کرده است که شحوم بر آنها حرام شد ولی آنها خریدند.

۹. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ) در المستدرک، از عبدالرحمن بن عوف درباره شراب‌خواری «ربیعہ بن امیه» این روایت را نقل نموده است:

^۱. المقدسی الحنبلی، شمس الدین ابي الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة. الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۱۰ ص ۳۲۶ بیروت: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.

ابن تیمیه الحرائی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحليم. منهاج السنة النبوية، ج ۶ ص ۸۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم. ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

^۲. النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۰۷، ح ۱۵۸۲. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

«المسور بن مخزومة عن عبدالرحمن بن عوف أنه حرس ليلة مع عمر بن الخطاب رضي الله عنه بالمدينة فيبينما هم يمشون شب لهم سراج في بيت فانطلقوا يؤمونه حتى إذا دنوا منه إذا باب مجاف على قوم لهم فيه أصوات مرتفعة فقال عمر رضي الله عنه و أخذ بيد عبدالرحمن أتدرى بيت من هذا قال لا قال هذا بيت ربيعة بن أمية بن خلف وهم الآن شرب فما ترى.

فقال عبدالرحمن أرى قد أتينا ما نهى الله عنه نهانا الله عزوجل فقال ولا تجسسوا فقد تجسسنا فانصرف عمر عنهم وتركهم» (۱)؛

مسور بن مخزومه از عبدالرحمن بن عوف روایت می‌کند که شبی وی با عمر بن خطاب در مدینه شبگردی می‌کرد، در آن اثنا که آن‌ها می‌گشتند، در خانه‌ای چراغی را روشن دیدند، به سراغ آن رفتند. وقتی نزدیک شدند، دیدند درب بسته است و جماعتی در خانه صداهای بلند و نامربوط دارند. عمر دست عبدالرحمن را گرفت و گفت: این خانه ربيعة بن امیه است؛ و آن‌ها هم اکنون شراب می‌نوشند، چه باید کرد؟

عبدالرحمن گفت: چنان می‌بینم که ما درجایی آمده‌ایم که خدا منع کرده است؛ زیرا تجسس نمودیم. عمر هم از آنجا رفت و آن‌ها را به حال خود گذاشت.

۱۰. احمد بن حنبل به نقل از عبدالله بن بریده می‌نویسد که معاویه شراب می‌خورد:

«دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى مُعَاوِيَةَ فَأَجْلَسَنَا عَلَى الْفُرْشِ ثُمَّ أُتِينَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلْنَا ثُمَّ أُتِينَا بِالشَّرَابِ فَشَرِبَ مُعَاوِيَةُ ثُمَّ نَاولَ أَبِي ثُمَّ قَالَ مَا شَرِبْتُهُ مُنْذُ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (۲)؛

روزی با پدرم بریده بر معاویه وارد شدیم از ما احترام کرده و طعام آوردند و تناول کردیم سپس مشروب آورد و خودش نوشید و به پدرم تعارف کرد. پدرم گفت: از روزی که پیامبر اکرم (ص) آن را حرام کرده من به آن لب نزدم.

۱۱. زمخشری (المتوفى: ۵۳۸ هـ) می‌نویسد که عمر بن الخطاب شراب می‌خورد.

۱. الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين، ج ۴ ص ۴۱۹، ح ۸۱۳۶. تحقيق: مصطفى

عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

۲. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۲۲۹۹۱. مصر: مؤسسة قرطبة.

«فشربها من شرب من المسلمين حتى شربها عمر بن الخطاب... ثم قعد ينوح على قتلى بدر... فبلغ ذلك رسول الله فخرج مغضباً يجر رداءه فرفع شيئاً كان في يده ليضربه فقال: أعود بالله من غضب الله ورسوله فَأَنْزَلَ اللهُ تعالى: إنما يريد الشيطان... إلى قوله: فهل أنتم منتهون. فقال عمر: انتهينا»^(۱).

بعد از آنکه برای دومین مرتبه آیه تحریم شرب خمر نازل شد، همچنان برخی از صحابه شراب می‌خوردند تا اینکه عمر بن الخطاب شراب خورد و در حال مستی بر کشته‌شدگان جنگ بدر نوحه‌سرایی می‌کرد. خبر به رسول اکرم رسید. پیامبر آن‌چنان غضبناک شدند که در هنگام راه رفتن عبای آن حضرت روی زمین کشیده می‌شد؛ پیامبر چیزی را بلند کردند تا عمر را بزند، عمر گفت: به خدا پناه می‌برم از غضب خدا و رسولش. سپس این آیه نازل شد... تا آنجا که خداوند فرمود: آیا خودداری خواهید کرد؟ عمر گفت: از نوشیدن شراب خودداری می‌کنیم.

با توجه به این که تعداد صحابه شراب‌خوار زیادند و امکان شرح و بسطش در این مقاله نیست؛ ولذا اسامی بعضی از آن‌ها را با ذکر سند به صورت اختصار در جدول ذیل بیان شده است.

رقم	اسم	سند
۱	ابو محجن ثقفی	الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۴ ص ۱۷۴۶. الإصابة في تمييز الصحابة ج ۷ ص ۳۶۰ ش ۱۰۵۰۱.
۲	نعيمان	صحيح البخاري، ج ۲ ص ۸۱۴. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۴ ص ۴۹۲. اسد الغابة ج ۴ ص ۴۱۸. التاريخ الأوسط ج ۱ ص ۱۱۹.
۳	قدامة بن مظعون	مصنف عبدالرزاق ج ۹ ص ۲۴۰. الصارم المسلول على شاتم الرسول ج ۳ ص ۹۹۱. فتح الباري ج ۸ ص ۱۲۰. صحيح البخاري، ج ۴ ص ۱۴۷۳. الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۵ ص ۴۲۴.
۴	وليد بن عقبه	الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۴ ص ۱۵۵۴.
۵	سمره بن جندب	صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۰۷.
۶	ربيعة بن أمية	المستدرک على الصحيحين، ج ۴ ص ۴۱۹. الأغاني، ج ۱۵ ص ۱۹. أنساب الأشراف ج ۳ ص ۳۰۴. شرح فتح القدير ج ۵ ص ۲۴۳.

^۱ الزمخشري جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد. ربيع الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۸.

الأبشيهي، شهاب الدين محمد بن أحمد أبي الفتح. المستطرف في كل فن مستظرف مجلدین. تحقیق: مفید محمد قمیحه، ج ۲، ص ۴۹۹. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.

٧	عبدالرحمن بن عمر بن الخطاب	مصنف عبدالرزاق ج ٩ ص ٢٣٢ ش ١٧٠٤٧. أنساب الأشراف ج ٣ ص ٤١٨.
٨	عبيدالله بن عمر	أنساب الأشراف ج ٣ ص ٤١٨.
٩	ابوسروعة عقبة بن الحارث بن عامر	مصنف عبدالرزاق ج ٩ ص ٢٣٢ ش ١٧٠٤٧. أنساب الأشراف ج ٣ ص ٢٧٠.
١٠	عبدالله حمار	صحيح البخارى ج ٦ ص ٢٤٨٩ ش ٦٣٩٨. اسد الغابة ج ٢ ص ٦٤. الإصابة فى تمييز الصحابة ج ٢ ص ١١٧.
١١	ابوجندل بن سهيل بن عمرو	سنن البيهقى الكبرى ج ٩ ص ١٠٥. مصنف عبدالرزاق ج ٩ ص ٢٤٤ ش ١٧٠٧٨.
١٢	عبد بن الازور	سنن البيهقى الكبرى، ج ٩، ص ١٠٥.
١٣	ابوالازور ضرار بن الازور (مالك بن اوس)	سنن البيهقى الكبرى، ج ٩، ص ١٠٥. الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ٧، ص ١١.
١٤	علقمة بن علاثة	معرفة الصحابة، ج ٤، ص ٢١٧٩. الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٥٥٧. سنن البيهقى الكبرى ج ٨ ص ٣١٥.
١٥	رويشد الثقفى	مصنف عبدالرزاق، ج ٩، ص ٢٢٩. الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ٢، ص ٥٠٠.
١٦	وحشى بن حرب	ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج ١، ص ١٧٩. السيرة النبوية، ج ٤، ص ٢٠. تهذيب الكمال، ج ٣٠، ص ٤٣٠.
١٧	الاسود بن عوف	المعارف، ج ١، ص ٢٣٥. أنساب الأشراف، ج ٣، ص ٣٠٣.
١٨	معاويه	مسند أحمد بن حنبل، ج ٥، ص ٣٤٧، ح ٢٢٩٩١. مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٤٢. تاريخ مدينة دمشق، ج ٣٤، ص ٤٢٠. فيض القدير، ج ٥، ص ٤٦٣. الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٣١٣.
١٩	عمرو بن معدىكرب	تفسير التحرير والتنوير، ج ١، ص ٢٧٢. المغنى، ج ٩، ص ١٣٥.

۲۰	ابو الاعور السلمی	معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۲۱۸۰.
۲۱	حارثة بن بدر الغدانی	المجالسة وجواهر العلم، ج ۱، ص ۲۸۵ ش ۱۶۴۲.
۲۲	عمر بن الخطاب	مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۵۰۲. نصب الراية، ج ۳، ص ۳۴۹ و ۳۵۰. سنن الدارقطني، ج ۴، ص ۲۶۱. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۵۲.
۲۳	ابوعبيده جراح	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۴	ابو طلحه، زيد بن سهل	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۵	سهيل بن بيضاء	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۶	ابی بن كعب	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۷	ابو دجانه بن خرشه	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۸	ابو ايوب انصاری	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۲۹	معاذ بن جبل	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۳۰	انس بن مالك	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱
۳۱	ابوبكر	فتح الباری - ابن حجر - ج ۱۰ ص ۳۱

مگر خداوند متعال در سوره بقره آیه ۲۱۹، نه فرموده: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا».

از تو حکم شراب و قمار را می پرسند بگو در آن دو گناهی است بزرگ و منافی است برای مردم اما اثر سوء آن دو در دلها بیش از منافع صوری آنها است.

مگر در سوره توبه آیه ۹۰، نه فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و از لام «نوعی بخت‌آزمایی»، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

پس چگونه ممکن است مرتکبین عمل زشت و شیطانی و مرتکبین گناه کبیره افرادی عادل باشند؟ چگونه ممکن است چنین افرادی نسبت به دیگر مسلمانان برتری داشته باشند؟

ب. صحابه دروغ‌گو

گرچه تعداد صحابه که دروغ گفته‌اند بسیارند و این مختصر گنجایش ذکر همه را ندارد، اما به‌عنوان نمونه اسم چند نفر ذکر می‌شود:

۱. ولید بن عقبه، شخص دروغ‌گو بود.

به‌اتفاق اکثر مفسران (۱) این آیه درباره او نازل شده است: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا».

۲. عبدالله بن زبیر، به‌دروغ قسم خورد:

دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ) در کتاب «الامامه والسیاسة» جریان کاروان عایشه را در جنگ جمل این‌گونه نقل نموده است:

«فلما انتهوا إلى ماء الحوآب في بعض الطريق ومعهم عائشة نبهها كلاب الحوآب فقالت لمحمد بن طلحة أي ماء هذا قال هذا ماء الحوآب فقالت ما آرائي إلا راجعة قال ولم قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لنسائه (كأني بإحدا كن قد نبهها كلاب الحوآب وإياك أن تكوني أنت يا حميراء).

فقال لها محمد بن طلحة تقدمي رحمك الله ودعي هذا القول وأتى عبدالله بن الزبير فحلف لها بالله لقد خلفته أول الليل وأتاها ببينة زور من الأعراب فشهدوا بذلك فرعموا أنها أول شهادة زور شهد بها في الإسلام» (۲)؛
وقتی در میان راه به برکه حوآب رسیدند و عایشه با آن‌ها بود، سگ‌های حوآب به او پارس کردند؛ او به محمد بن طلحه گفت: اسم این برکه چیست؟ گفت حوآب! گفت: من بازخواهم گشت! گفت چرا؟

۱. البيضاوی. تفسیر البيضاوی، ج ۵، ص ۲۱۴. بیروت: دار الفکر.

الأصناری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱. القاهرة: دار الشعب.

الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۷، ص ۴۶۰. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ

سوم، ۱۴۰۴.

۲. الدینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة. الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۵۷. تحقیق: خلیل المنصور، بیروت: دار

الکتب العلمیة. چاپ، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

پاسخ داد: زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که به زنان خود می‌گفت: انگار که یکی از شمارا می‌بینم که سگ‌های حواب بر او پارس می‌کنند و مراقب باش که‌ای عایشه تو نباشی!

محمد بن طلحه گفت: به‌پیش برو خدا تو را رحمت کند و این سخن را رها کن! عبدالله بن زبیر به نزد او آمد و برای او به خدا قسم خورد که دیشب از منطقه حواب گذشته‌اند! و از اعراب، شاهدانی دروغین آورد! و آن‌ها نیز چنین شهادتی دادند! و چنین می‌دانستند که این اولین شهادت دروغ در اسلام است.

۳. ابوبکر در مورد مسئله جانشین پیامبر اکرم (ص) دروغ گفت:

وقتی قنغد فرستاده ابوبکر نزد علی (ع) آمد و گفت: «یدعوك خليفة رسول الله فقال علي لسريع ما كذبتم علي رسول الله» (۱)؛

خلیفه پیامبر تو را فرامی‌خواند، حضرت باکمال صراحت فرمود: چه زود، بر رسول اکرم (ص) دروغ بستید! و خود را خلیفه آن حضرت لقب دادید.

مسلم در صحیح خود به نقل از خلیفه دوم می‌نویسد:

«فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله، ... فقال أبو بكر: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه فهو صدقة، فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً... ثم توفي أبو بكر فقلت: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وسلم و ولي أبي بكر، فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً» (۲)؛

زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم ... ابو بکر گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است ما گروه پیامبران بعد از خود ارثی به‌جا نمی‌گذاریم، هر آنچه بعد از خود به‌جا می‌گذاریم صدقه است (و باید برای عموم مسلمین صرف شود) شما نظرتان این بود که ابوبکر در گفتارش دروغ‌گو، گناهکار، پیمان‌شکن و خائن است ... سپس ابوبکر از دنیا رفت

۱. الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة. الإمامة والسياسة. تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۱۶. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

علامه امینی، الغدير، ج ۵، ص ۳۷۲. بيروت: دار الكتب العربي. چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲. النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳ ص ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸، ح: ۱۷۵۷. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

(بعد از مرگ او) من گفتم: من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم شما مرا هم مانند ابوبکر دروغ گو، گناهکار، پیمان شکن و خائن دانستید.

باید بگویم جناب عمر شما دوتا به شهادت تاریخ هم دروغ گفتید و هم پیمان شکنی کردید و هم مرتکب گناه بزرگ شدید و میلیون ها انسان را به انحراف کشانیدید.

۴. هلال بن امیه یا همسرش دروغ گفت.

بخاری در صحیح خود می نویسد:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُمِّيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ فَجَاءَ فَشَهِدَ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ ثُمَّ قَامَتْ فَشَهِدَتْ»^(۱)؛

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: هلال بن امیه همسرش را متهم نمود (که زنا کرده است) سپس هلال آمد و گواهی داد درحالی که نبی اکرم می فرمود: «همانا خداوند می داند که یکی از شما دروغ می گوید. پس آیا یکی از شما توبه می کند؟» سپس آن زن، برخاست و گواهی داد.

آنچه در این روایت قطعی است، دروغ گویی یکی از صحابه است.

چه کسانی دروغ می گوید:

۱. کسانی که به خدا ایمان ندارند.

قرآن کریم می فرماید: تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند. «أَنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (نحل / ۱۰۵).

۲. منافقین دروغ می گویند.

خداوند متعال فرمودند: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۲)؛ خدا شهادت می دهد که منافقان دروغ گویند.

۳. دوستان شیاطین دروغ می گویند.

خداوند متعال فرمودند: «هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ. تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ»^(۳)؛ آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند، شیاطین بر هر دروغ گوی گناه کاری نازل می شوند.

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفیٰ دیب البغا، ج ۵، ص

۲۰۳۲، ح ۵۰۰۱. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲. منافقون، (۶۳)، آیه ۱.

۳. شعراء، (۲۶)، آیه ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴. دروغ گو کسی است که مورد لعن خدا قرار گرفته است.

«انَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ انْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^(۱)؛ به راستی لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد.

سؤال این است؛ که آیا چنین افرادی عادل‌اند؟ آیا چنین افرادی بر دیگر مسلمانان برتری دارند؟ آیا منابع دینی را از چنین کسانی باید دریافت نمود؟

ج. صحابه زناکار

متأسفانه در میان صحابه کسانی بودند که مرتکب عمل ناپسند زنا شده است.

مسلم در صحیح خود این روایت را از ابوهریره نقل می‌کند:

«عن أبي هريرة أنه قال أتى رجلٌ من المسلمين رسولَ الله وهو في المسجدِ فناداهُ فقال يا رسولَ الله إني زنيْتُ فأعرضَ عنه فتتحنَّى تَلقَاءَ وَجْهِهِ فقال له يا رسولَ الله إني زنيْتُ فأعرضَ عنه حتى تَنَى ذلكَ عليه أربعَ مرَّاتٍ فلما شهدَ على نفسه أربعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رسولُ الله فقال أبكَ جُنُونٌ قال لا قال فَهَلْ أَحْصَنْتَ قال نعم فقال رسولُ الله اذْهَبُوا بِهِ فارجُمُوهُ»^(۲)؛

ابوهریره می‌گوید: پیامبر در مسجد بودند که یکی از اصحاب، خدمت آن حضرت رسید. صدایش را بلند کرد و گفت: یا رسول‌الله من زنا کردم. پیامبر اکرم اعتنایی نکرد. تا اینکه چهار مرتبه بر زنا اعتراف کرد، پس از آن پیامبر خطاب به آن صحابی فرمودند: آیا دیوانه‌ای؟ گفت: نه. پیامبر فرمودند: آیا مرتکب زنا محصنه شدی؟ پاسخ داد: آری. سپس پیامبر فرمودند: او را ببرید و سنگسار کنید.

حادثه قبیله مالک بن نویره

ابوبکر خالد را با لشکری به طرف قبایلی فرستاد که پس از رحلت رسول‌الله (ص) با ابوبکر بیعت نکرده بودند یا زکات به گماشتگان نداده بودند تا آن‌ها را مجبور به پرداخت زکات کنند و خلافت ابوبکر را رسمی و قانونی بشمارند. عمر به ابوبکر گفت حالا صبر کن ابوبکر گفت: نه به خدا قسم اگر یک مهار شتر را که به پیامبر می‌دادند به من ندهند با آن‌ها می‌جنگم.

^۱. نور، (۲۴)، آیه ۷.

^۲. النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳ ص ۱۳۱۸، ح: ۱۶۹۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۶، ص ۲۵۰۲، ح ۶۳۳۹. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

خلاصه عرض می‌کنم خالد به سرزمینی که مالک بن نویره در آن بود که به آن «بطاح» می‌گفتند آمد و به این سرزمین شیخون زد (درحالی‌که پیامبر هرگز چنین کاری را انجام نمی‌دادند) لشکریان خالد شبانه آن‌ها را احاطه کردند قبیله مالک به وحشت افتاد سلاح برای مقابله برداشتند. ابو قتاده می‌گوید به آن‌ها گفتیم: که ما مسلمان هستیم. آن‌ها در جواب گفتند ما هم مسلمانیم... ابو قتاده می‌گوید: ما گفتیم اگر شما راست می‌گویید سلاح‌هایتان را زمین گذارید. آن‌ها گذاشتند و باهم به نماز ایستادیم. گویا در همین حال دست‌های مردان را بستند و آن‌ها را مانند اسیر نزد خالد بردند. همسر مالک هم همراه مالک بود. در آنجا ابو قتاده و عبدالله بن عمر نزد خالد شهادت بر مسلمانی آن‌ها دادند (که ما دیدیم آن‌ها نماز خواندند). تمام مورخان نوشته‌اند که همسر مالک بسیار زیبا بود. خالد به ضرار بن ازور گفت: گردن مالک را بزنید. مالک در جواب گفت: زخم مرا به کشتن داد... خلاصه گردن مالک و باقی مسلمانان را هم زدند.

نکته مهم که هر بار من این را می‌بینم دلم شدیداً به رنج می‌آید این است که خالد روباه‌صفت ... همان شب به‌زور تهدید با همسر مالک که زنی زیبا بود عمل نامشروع مرتکب شد (دامن‌پاک زن مؤمنه‌ای را آلوده ساخت) خالد آن شب را با لشکرش به عیش و عشرت به سر برد.

و از اموال مسلمانان غذاهایی پختند و خوردند درحالی‌که سر مالک به‌جای سنگ زیر دیگ‌ها گذاشته شده بود. ابو قتاده از آنجا به نزد ابوبکر رفت و گزارش حادثه را داد و سوگند خورد که دیگر زیر لوای خالد به جهاد نمی‌روم چراکه او زانی و قاتل است عمر به ابوبکر گفت: خالد باید سنگسار شود. ابوبکر گفت: من این کار را انجام نمی‌دهم چون او اجتهاد کرده هرچند خطاکار باشد. عمر گفت: او قاتل است باید قصاص شود. ابوبکر گفت من هرگز او را نمی‌کشم. عمر گفت لااقل برکنارش کن. ابوبکر گفت: من هرگز شمشیری را که خدا برای آن‌ها از نیام کشیده هرگز بر نیام نخواهم کرد. از اینجا بود که لقب خالد بن ولید زانی قاتل ... شمشیر خدا نام گرفت، (۱).

خداوند متعال از این عمل ناپسند به شدت نهی نموده است و چنین می‌فرماید:

۱. الطبری، لأبی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۷۴. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۱. بیروت: دار صادر.

الوردی، زین الدین عمر بن مظفر الشهیر باین. تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۳۵. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، -

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»^(۱)، نزدیک زنا نشوید چراکه عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است

صحابه منافق

منافقینی که ادعای مسلمانی می‌کردند و با پیامبر مصاحبت داشتند اما در قلب آن‌ها چیز دیگری بود. خداوند متعال درباره آن می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۲)؛ ای رسول چون منافقین نزد تو می‌آیند و می‌گویند که ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی (فریب‌نخور) خدا می‌داند که تو رسول او هستی و خدا گواهی می‌دهد که منافقان سخن (به مکر حيله) دروغ می‌گویند.

و نیز فرمود: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»^(۳)؛

گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شمارا گرفته‌اند منافقانند و گروهی از مردم مدینه نیز در نفاق اصرار می‌ورزند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ما آن‌ها را می‌شناسیم.

و نیز فرمود: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^(۴).

و به خاطر آورید آن هنگامی را که منافقان و آن افرادی که در قلب‌هایشان مرض بود می‌گفتند: خدا و رسول او جز وعده‌های دروغین به ما ندادند.

و نیز فرمود: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^(۵).

از سوگندهایشان سپری ساخته‌اند؛ و از راه خدا روی‌گردان شده‌اند. پس برای آن‌هاست عذابی خوارکننده.

البته در این باب آیات زیاد است و برای کسانی که تمایل دارند بیشتر بدانند پیشنهاد می‌شود که به کل سوره‌ی منافقون مراجعه کنند.

^۱. سوره اسراء (آیه ۳۲).

^۲. سوره المنافقون، (۶۳) آیه ۱.

^۳. سوره توبه، (۹) آیه ۱۰۱.

^۴. سوره احزاب، (۳۳) آیه ۱۲.

^۵. سوره مجادله، (۵۸) آیه ۱۶.

هیشمی در مجمع الزوائد این روایت را نقل نموده است:

جیبیر بن مطعمه می‌گوید پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّ فِي أَصْحَابِي مُنَافِقِينَ»^(۱)؛ در میان اصحاب من منافقانی هستند. نظیر این روایات در مسند احمد حنبل آمده است: «إِنَّ فِي أُمَّتِي عَشْرَ مُنَافِقًا فَقَالَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»^(۲).

در میان اصحاب من دوازده تن منافق هستند که هشت نفر آنان محال است وارد بهشت شوند.

بخاری در صحیح خود این روایت را نقل نموده است:

«وَقَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَدْرَكْتُ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ يَخَافُ النِّفَاقَ عَلَيَّ نَفْسِهِ»^(۳)؛ بخاری به نقل از ابن ملیکه آورده است که سی نفر از صحابه پیامبر (ص) را درک کردم که بر خویش از نفاق می‌ترسیدند.

با توجه به آیات و روایات تردیدی باقی نمی‌ماند که بعضی از صحابه منافق بودند؛ و از طرف یکی از صفات بارز منافقین دروغ‌گویی است. چنانکه خداوند متعال فرموده است:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۴). خداوند شهادت می‌دهد که همانا منافقین دروغ‌گویانند.

^۱. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱۶۸۱۰. مصر: مؤسسة قرطبة.

^۲. همان ج ۴، ص ۳۱۹. ح ۱۸۹۰۵.

النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴ ص ۲۱۴۳، ح: ۲۷۷۹. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین. كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱، ص ۹۸. ح ۸۵۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

البغوی. تفسیر البغوی. تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ج ۲، ص ۳۰۷. بیروت: دار المعرفة.

^۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۲۶، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم أبو عبدالله. التاريخ الكبير. تحقیق: السيد هاشم الندوی، ج ۵، ص ۱۳۷. دار النشر: دار الفکر.

الحرانی أبو العباس، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية. جامع الرسائل. تحقیق: محمد رشاد رفيق سالم، ج ۱، ص ۲۵۷. دار النشر: مصر.

^۴. سورة منافقون، (۶۳)، آیه ۱.

امام علی (ع) فرمودند: «بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُ أَهْلُ النِّفَاقِ»^(۱)؛ زینت منافق دروغ‌گویی است.

با تصریح قرآن منافق دروغ‌گو است، بنابراین چه گونه ممکن است آن تعداد صحابه که منافق بودند عادل باشند؟

صحابه مرتد

مسلم در صحیح این روایت را از ابوهریره نقل نموده است:

«لَمَّا تَوَفَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتَخْلَفَ ابُوبَكْرٌ وَكَفَرَ مِنْ كُفْرٍ مِنَ الْعَرَبِ...»^(۲)؛ بعد از وفات پیامبر و بعد از آنکه ابوبکر به خلافت رسید و تعداد انبوهی از عرب کافر شدند.

«لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ كَفَرَ النَّاسُ الْخَمْسَةَ»^(۳)؛ یعنی: بعد از رحلت پیامبر (ص) تمام مردم مرتد شدند مگر پنج نفر.

«لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ارْتَدَّتْ الْعَرَبُ قَاطِبَةً وَاشْرَأَتِ النِّفَاقَ»^(۴)؛ بعد از وفات رسول خدا همه عرب از بیخ و بن مرتد شدند و نفاق به اوج خودش رسید.

^۱ لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحكم و المواعظ (لللیثی)، ص ۱۸۶. تحقیق: حسنی بیرجندی، حسین. قم: دار الحدیث. چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

^۲ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۶، ص ۲۵۳۸، ح ۶۵۲۶. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱ ص ۵۱، ح: ۲۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۳ المزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذیب الکیمال. تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج ۲۱، ص ۵۵۷. بیروت: مؤسسه الرسالة. چاپ اول، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام. تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج ۱۱، ص ۲۸۰. بیروت: دار الکتب العربی. چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.

^۴ القرشی أبو الفداء، إسماعیل بن عمر بن کثیر. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۰۴. بیروت: مكتبة المعارف. الزرکشی، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط فی أصول الفقه. تحقیق: ضبط نصوصه وخرج أحادیثه وعلق علیه: د. محمد محمد تامر، ج ۲، ص ۲۳۸. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

گرچه این سه روایت قابل خدشه است و این درست نیست که بگوییم همه صحابه و مسلمانان مرتد شدند، ممکن است مراد این باشد که گروه از صحابه مرتد شدند چنانکه گروه از صحابه دروغ‌گو و زناکار بودند؛ و این حرف درستی است.

آیا هیچ عقل سالم و انسان منصف می‌تواند بی‌پذیرد این عده از اصحاب که این‌گونه در شراب‌خواری، دروغ‌گویی، زناکاری و ارتداد و نفاق غرق بودند از دیگر مسلمانان که تقوا دارند عالم‌اند، مجاهدند باایمانند، صادق‌اند و صالح‌اند برتری دارند؟!

بنابراین صحابی پیامبر از معیارهای که در ابتدای بحث مطرح شد مستثنا نیست، اگر آن معیارهای پنج‌گانه را داشته باشند دارای ارزش و فضیلت هستند و اگر آن معیارها نداشته باشند هیچ‌گونه ارزش و فضیلتی ندارند.

عدالت صحابه

شیعه و اهل سنت در مورد مسئله «عدالت صحابه» باهم اختلاف نظر دارند. اهل سنت قائل‌اند که تمام اصحاب رسول‌الله عادل بودند و هر شخصی که رسول‌الله (ص) را ولو یک روز یا دو روز دیده باشد از زمان ولادتش تا روز وفاتش محکوم به عدالت هست و قتل، زنا و یا گناهان دیگر باعث عدم عدالت او نمی‌گردد.

اما شیعه بر این باورند که صحابه پیامبر اکرم (ص) در یک درجه نبوده‌اند برخی مؤمن‌اند و مشمول آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»^(۱)؛ می‌باشند و برخی دیگر این‌چنین نبوده‌اند. برای روشن شدن این سؤال که آیا همه صحابه رسول‌الله (ص) عادل بودند یا نه؟ در ابتدا نیاز است که مفهوم «عدل» و «ظلم» روشن شود.

مفهوم عدل در لغت

عدل، میانه‌روی در امور؛ و آن خلاف ظلم و ستم است^(۲).

عدل، خلاف جور و ستم است. گفته می‌شود: در قضیه، نسبت به او با عدالت رفتار نمود، پس او عادل است^(۳).

الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۳، ص ۳۱۴. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۵.
^۱. سوره واقعه، (۵۶) آیه ۱۰.

- فیومی، احمد بن محمد (?). المصباح المنیر. چاپ دوم. قم: دارالهجرة.^۲

- جوهری، اسماعیل بن حماد (?). الصحاح. تحقیق احمد عبد الغفور. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.^۳

عدل آن چیزی است که در نظر نفوس، کار درست و استواری است. عدل، حکم نمودن به حق است. (۱).

عدل، حکم نمودن به درستی و مساوات؛ و ضد جور و ستم است. وقتی می‌گوید: (عدل فی رعیت) یعنی فلانی درباره رعیتش عدالت ورزیده. یا می‌گوید: (یوم معتدل) روز معتدل است، یعنی دو حالت گرمی و سردی آن مساوی است (۲).

عدل: یعنی موازنه و برابری (۳). چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۴).
یعنی با موازنه و برابری اجزاء عالم، آسمان‌ها و زمین ایستاده‌اند.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت اصل واحد در ماده عدل، حد وسط میان افراط و تفریط است، به گونه‌ای در آن تساوی و برابری وجود داشته باشد که حق از بین نرود. این معنا را می‌توان در همه تعاریفی که اهل لغت بیان کرده‌اند قابل انطباق دانست.

مفهوم عدالت در اصطلاح

عدالت دارای تعاریف متعدد است و تمام این تعاریف به این دو تعریف که مبنایی‌ترین تعریف از عدالت است، خلاصه می‌شود:

۱. عدالت به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» (۵). قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش.

۲. عدالت به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» (۶). هر صاحبی حق را به حقش رساندن.

مفهوم ظلم در لغت

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادرات.

۲- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق هارون، عبدالسلام محمد. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۳- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۱۰. چاپ: ششم. تهران: دار الکتب اسلامیة.

۴- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ ق). عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. تحقیق: عراقی، مجتبی، ج ۴، ص ۱۰۳. چاپ اول قم: دارسید الشهداء للنشر.

۵- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ ق). شرح الکافی - الأصول والروضة (للمولی صالح المازندرانی). تحقیق: شعرانی، ابوالحسن، ج ۲، ص ۳۷۸. چاپ اول. تهران: المکتبة الإسلامیة.

۶- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ ق). دعائم الإسلام. تحقیق: فیضی، آصف، ج ۱، ص ۳۶۷. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «الظُّلْمُ: وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ... وَفِي الْمَثَلِ: مَنْ اسْتَرْعَى الذُّبَّ فَقَدْ ظَلَمَ؛ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ زَمَلٍ: لَزِمُوا الطَّرِيقَ فَلَمْ يَظْلُمُوهُ. أَي لَمْ يَعْذِلُوا عَنْهُ... وَ مِنْهُ حَدِيثُ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنْ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرُ تَكَمَّ الْأَمْرَ فَمَا ظَلَمَاهُ. أَي لَمْ يَعْذِلَا عَنْهُ؛ وَ أَصْلُ الظُّلْمِ الْجَوْرُ وَ مُجَاوِزَةُ الْحَدِّ» (۱)؛

ظلم یعنی قرار دادن شی در غیر موضع آن، به‌عنوان مثال در مورد شخصی که گرگ را نگه‌داری کند گفته می‌شود که ظلم کرده است (چراکه این کار باعث دریدن گوسفندان می‌گردد) و از همین باب است حدیث ابن زمل که می‌گوید: ملزم به همین راه باشید (در همین راه قدم بردارید) و ظلم نکنید یعنی از آن راه عدول ننمایید، همچنین حدیث از ام سلمه در مورد ابابکر و عمر از همین باب است، ام سلمه می‌گوید: همانا ابابکر و عمر در راه و روش، میانه‌رو بودند و ظلم نکردند، یعنی از میانه‌روی عدول نمودند.

عدالت صحابه از دیدگاه اهل سنت

اکثر اهل سنت همه صحابه را عادل، و برترین مخلوقات بعد از انبیا، جزو اولیای الهی می‌دانند! بنابراین می‌گویند همه اصحاب پیامبر عادل‌اند و آن‌ها بر بقیه راویان مقدم‌اند و هرگونه ایراد بر آن‌ها ممنوع است و هرکسی ایراد و نقض بر آن‌ها وارد کند زندیق و کافر است.

استشهاد اهل سنت بر این مدعا:

الف. آیات

۱. خداوند متعال در سوره آل‌عمران آیه ۱۱۰ فرموده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»؛ شما بهترین امت هستید که برای مردم آفریده شده‌اید.

بسیار از مفسرین اهل سنت می‌گویند این آیه درباره صحابه نازل شده است. از جمله:

بغوی در تفسیر خود (۲)، از ضحاک روایت نموده که این آیه درباره صحابه نازل شده است.

الجوزی در تفسیر زاد المسیر (۳)، از زجاج نقل می‌کند که اصل خطاب در این آیه صحابه است.

غالب ابن عطیه اندلسی، (۱) ضمن نقل اقوال دیگر، از قاضی نقل می‌کند که این آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب - بیروت، چاپ: سوم.

۲. البغوی. تفسیر البغوی. تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ج ۱، ص ۳۴۱. بیروت: دار المعرفة.

۳. الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۴۳۸. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ

سمرقندی در تفسیر خود (۲)، از کلبی روایت نموده است که این آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده است.

۲. خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۴۳ فرموده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»؛ ما بدین سان شمارا امتی وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول هم بر شما شاهد باشد.

بسیار از مفسرین اهل سنت می گویند این آیه بیانگر عدالت صحابه است. از جمله: ابن ناصر سعدی در تفسیر خود، (۳) می گوید: اجماع بر این است که صحابه حجت است، به خاطر این که آنها معصوم از خطا است.

جلال الدین سیوطی در تفسیر خود، (۴) می گوید: مراد از «أُمَّةً وَسَطًا» دلیل بر عدالت صحابه است. ابن مسروق ثوری، (۵) از ابی سعیدی خدری روایت می کند که مراد از «أُمَّةً وَسَطًا» عدالت است. و مثل همین را مجاهد (۶) روایت نموده است.

۳. خداوند متعال در سوره فتح آیه ۲۹ فرموده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می طلبند نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست.

۱. الأندلسی، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية. لمحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، ج ۱، ص ۴۸۹. لبنان: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م.

۲. السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث. تفسير السمرقندی المسمى بحر العلوم. تحقيق: د. محمود مطرجی، ج ۱، ص ۲۶۳. بیروت: دار الفكر.

۳. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان. تحقيق: ابن عثيمين، ج ۱، ص ۳۴۹. بیروت: مؤسسة الرسالة. چاپ، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

۴. السیوطی، عبد الرحمن بن الڪمال جلال الدين. الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۴۹. بیروت: دار الفكر. چاپ، ۱۹۹۳.

۵. تفسير سفیان الثوری، اسم المؤلف: سفیان بن سعید بن مسروق الثوری أبو عبد الله، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الأولى.

۶. المخزومی التابعی، مجاهد بن جبر. تفسير مجاهد. تحقيق: عبدالرحمن الطاهر محمد السورتی، ج ۱، ص ۹۰. بیروت: المنشورات العلمية.

بسیار از مفسرین اهل سنت می‌گویند این آیه درباره صحابه نازل شده است. از جمله: عبدالرحمن بن ابی بکر در تفسیر خود (۱)، می‌گوید مراد از «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» صحابه است که دارای صفات ذیل است.

مثل همین را سعدی (۲) و نسفی، (۳) در تفاسیرش نقل نموده است.

۴. خداوند متعال در سوره تحریم آیه ۸، فرموده است: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»؛ در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، خوار نمی‌کند.

۵. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۸۸ و ۸۹ فرموده است: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند. نیکی‌ها از آن آن‌هاست و آن‌ها ایند که رستگارانند. خدا برایشان بهشت‌هایی که جوی‌ها در آن روان است و در آنجا جاویدانند، آماده کرده است. این است رستگاری بزرگ.

۶. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۱۰۰ فرموده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوْلَىٰ وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش‌قدم شدند و آنان که به نیکی از پی‌شان رفتند، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند. برایشان بهشت‌هایی که در آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود، آماده کرده است. این است کامیابی بزرگ.

بسیاری از مفسران اهل سنت مثل ابن جوزی در زاد المسیر (۱) و رازی در تفسیرش (۲) و سیوطی در درالمنثور (۳) و شوکانی در فتح القدير (۴) و آلوسی و ابن عساکر و... در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد گوید:

۱. السیوطی + محمد بن أحمد + عبدالرحمن بن ابی بکر المحلی. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۶۸۴. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول.

۲. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. تحقیق: ابن عثیمین، ج ۴، ص ۱۵۹. بیروت: مؤسسه الرسالة. ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

۳. النسفی. تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۱۹۵.

نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم درباره اصحاب رسول خدا (ص) چه می‌گویی؟ منظورم این بود که: با آن فتنه‌ها که به پا کردند خدا با آنها چه معامله‌ای می‌کند؟ او گفت: جمیع اصحاب رسول‌الله (ص) «فی الجنة محسنهم و مسیئهم» یعنی همه‌ی یاران پیامبر در بهشتند اعم از نیکوکار و گناهکار. گفتم: این سخن را از کجا می‌گویی؟ این آیه را خواند «السابقون الاولون» تا رضی‌الله‌عنهم و رضوا عنه و گفت: اما در مورد تابعین شرطی قائل شده است که باید تنها در کارهای نیک صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات‌اند ولی صحابه چنین قید و شرطی را ندارند).

۷. خداوند متعال در سوره حجرات آیه ۷، فرمودند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».

و لکن خداوند ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل‌هایتان زینت بخشید و کفر و فسق و گناه را مورد نفرت شما قرارداد. این افراد هدایت یافتگان‌اند.

۸. در سوره بقره آیه ۱۲۹، فرمودند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که از بین آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را برای آنها بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمت بیاموزد، گرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۹. و نیز در سوره حدید آیه ۱۰، فرمودند: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

^۱. الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۴۹۰. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۰۴

^۲. الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر. التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

^۳. السیوطی، عبد الرحمن بن الکرمال جلال الدین. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۷۲. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۳

^۴. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح التقدر الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر، ج ۲، ص ۴۰۱. بیروت: دار الفکر.

از شما مؤمنان کسانی که قبل از فتح (مکه) انفاق و کارزار نمودند، با دیگران مساوی نیستند؛ آنان از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق و کارزار کردند، درجه‌ی بزرگ‌تری دارند و خداوند به همه وعده‌ی حُسنی داده است و به آنچه می‌کنید، خبر دارد.

نقد و بررسی این ادله

الف. پاسخ تفصیلی

پاسخ به آیه اول. (آل عمران/۱۱۰)

اولاً: اطلاق این آیه شامل همه مسلمانان می‌شود، دلیلی نداریم که این آیه مخصوص صحابه باشد. ثانیاً: همه مسلمانان تا زمان بهترین امت است که به خدا ایمان داشته باشند یعنی تابع قوانین و مقررات اسلام باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و در غیر این صورت هیچ‌گونه برتری نسبت به دیگران ندارند.

پاسخ به آیه دوم (بقره/۱۴۳)

اولاً: این آیه اطلاق دارد شامل همه مسلمانان می‌شود، دلیلی وجود ندارد که مخصوص صحابه باشد، مگر صحابه‌ای که دارای شرایط خاص هستند.

ثانیاً: این آیه وظیفه مسلمانان را بیان می‌کند، یعنی وظیفه شما مسلمانان این است که باید معتدل و میانه‌رو در امور اعتقادی و عملی باشید، نه غلو کنید و نه تقصیر، نه طرفدار جبر باشید و نه تفویض، نه به‌کلی به جهان مادی فروروید که معنویت را فراموش کنید و نه آن‌چنان در عالم معنویت فروروید که به‌کلی از جهان مادی بی‌خبر بمانید. اگر مسلمان به این وظایف عمل کرد امت وسط است؛ والا افراد افراطی مانند داعشی‌هایی وهابی امت وسط نیست.

پاسخ آیه سوم. (فتح/۲۹)

این آیه درصدد بیان اوصاف یاران واقعی پیامبرند، به‌عبارت‌دیگر درصدد بیان اوصاف مسلمان واقعی در هر زمانی است، یعنی یک مسلمان واقعی دارای این اوصاف است که بر کافران سختگیرند و در میان خودشان مهربانند، همواره در حال رکوع و سجودند، پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند و در چهره‌هایشان اثر سجود پیداست.

پاسخ آیه چهارم. (تحریم/۸)

این آیه ربط به عدالت صحابه ندارد. این آیه این مطلب را بیان می‌کند که ایمان ظاهری کفایت نمی‌کند ایمان باید واقعی باشد، یعنی از پیامبر خدا (ص) به تمام معنا اطاعت و حمایت کند البته چنین افرادی را خداوند خوار نمی‌کند.

پاسخ آیه پنجم (توبه/۸۸-۸۹)

این آیه نیز ربط به عدالت صحابه ندارد، این دو آیه بیانگر این مطلب است که اگر ایمان و جهاد توأم گردد هرگونه خیروبرکتی را به خود همراه دارند؛ و از این رو است که منافقین به خاطر فقدان ایمان از برکت جهاد و پاداش‌های اخروی محروم‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي...» می‌فرماید:

کلمه «اعداد» به معنای فراهم آوردن و تهیه دیدن است و اگر این‌طور تعبیر کرد و نفرمود «خدا وعده بهشت‌هایی به ایشان داده که...» برای این است که خاتمه امر ایشان معلوم نبود، یعنی معلوم نبود که همه مؤمنین در آخر و سرانجام با ایمان از دنیا می‌روند یا نه لذا متناسب نبود بفرماید: «خداوند وعده فلان و فلان داده» زیرا وعده امری است حتمی و واجب الوفا، به خلاف تهیه دیدن که منافات ندارد خداوند تهیه ببیند ولی مؤمنین بر آن صفای ایمان و صلاح اعمال باقی نمانند و خداوند هم تخلف نکرده باشد، آری، نه اصول قرآنی می‌سازد و نه فطرت سلیم راضی می‌شود به اینکه خدای تعالی به خود نسبت دهد که یکی از بندگان را به خاطر عمل صالحی که کرده است مهر مغفرت و جنت بر دلش بزند و آنگاه یک‌باره رهایش کند تا هر چه می‌خواهد بکند.

و لذا می‌بینیم خدای سبحان هر جا وعده‌ای داده آن را معلق و مشروط به عنوانی از عناوین عمومی از قبیل ایمان و عمل صالح نموده تا وجود و عدمش دایر مدار وجود و عدم آن شرط باشد.

درواقع معیت و همراهی با پیامبر تنها همراهی فیزیکی نیست، باید در عمل و اعتقاد همراه پیامبر (ص) باشد؛ بنابراین اگر صحابه دارای چنین اوصافی بودند و یا هر مسلمانی در هر زمانی چنین اوصافی داشته باشند عادل‌اند و در غیر این صورت عادل بودند مفهومی ندارند،^(۱).

پاسخ آیه ششم (توبه/۱۰۰)

این آیه نیز ربط به عدالت صحابه ندارد، زیرا رضایت خداوند به خاطر ایمان و عمل صالح آن‌ها است، این رضایت منحصر به صحابه نیست، (صحابه مصداق بارز این آیه است) بلکه سنت الهی بر این است که هر کس ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد رضایت خدا را جلب می‌کند و از پاداش‌های الهی

^۱. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۶۱. قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ، ۱۴۱۷.

برخوردار می‌شود. اگر غیر این باشد منافی با عدالت خداوند است، ممکن نیست که عمل صالح و ایمان در یک‌زمان خاصی ملاک باشند و در سایر زمان‌ها ملاک نباشند؛ و یا عمل غیر صالح در یک‌زمانی نادیده گرفته شود و در سایر زمان‌ها محاسبه شود.

پاسخ آیه هفتم. (حجرات/۷)

این آیه نیز ربط به عدالت صحابه ندارد. این قسمت آیه بیانگر دو مطلب است.

۱. بیانگر مواهب الهی است. از جمله مواهب الهی بر بندگانش این است که آن‌ها را از چند طریق به سوی کمال و طرقتی هدایت نموده است:

الف. از طریق عقل، خداوند متعال به بندگانش عقل را داد تا به وسیله عقل هدایت شود و از گمراهی نجات یابد.

ب. از طریق رسول، خداوند متعال انبیای زیادی را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برای هدایت بندگانش فرستادند تا بندگانش را از اسارت گمراهی نجات دهد.

ج. فطرت خدا جوی، خداوند ایمان را محبوب انسان‌ها قرار داده است تا با پذیرش ایمان هدایت شود.

۲. بیانگر علائم و نشانه‌های هدایت یافتگان است، از جمله نشانه‌های هدایت یافتگان این است که ایمان در نظرشان محبوب و کفر، فسق و عصیان در نظرشان منفور است.

پاسخ آیه هشتم. (بقره/۱۲۹)

این آیه نیز ربط به عدالت صحابه ندارد. این آیه درباره درخواست حضرت ابراهیم و اسماعیل از خدا است برای ظهور اسلام؛ و از این درخواست سه هدف را بیان می‌کنند:

یکی آیات خدا را بر مردم تلاوت کند. یکی کتاب و حکمت به مردم بیاموزد؛ و دیگری مردم را تزکیه نماید تا به کمال برسد. مسلماً پیامبر اسلام این امور را انجام داد، اما چه تعداد از صحابه حکمت را آموخت و چه تعداد تزکیه شد بحث دیگری است.

پاسخ آیه نهم (حدید/۱۰)

این آیه نیز ربط به عدالت و برتری صحابه نسبت به دیگران ندارد. این آیه بیانگر این مطلب است که ثواب انفاق در شرایط زمانی و مکانی فرق می‌کند، اگر کسی در شرایط فقر و تنگ‌دستی انفاق کند، با کسی که در شرایط تمکن مالی و رفاه انفاق کند از نظر ثواب و خود گذشتگی یکسان نیست. مسلمانان قبل از فتح مکه در سال‌های اول اسلام در شرایط بسیار سخت اقتصادی قرار داشتند که در این شرایط

انفاق نوع ایثار و خود گذشتگی بود؛ اما پس از فتح مکه مسلمانان در شرایط اقتصادی مناسب قرار داشتند انفاق دیگر ایثار و خود گذشتگی محسوب نمی شد.

ب. پاسخ نقضی

از طرف آیات زیادی در قرآن وجود دارند که اصحاب پیامبر را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده و از عملکرد آن‌ها اظهار ناخشنودی نموده؛ که به عنوان نمونه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می شود:

۱. خداوند متعال در سوره آل عمران آیه ۱۴۴ فرموده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

محمد، تنها فرستاده خداست قبل از او نیز فرستادگانی بودند که از دنیا رفتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود باید شما به عقب برگردید؟! و هر که به عقب برگردد ضرری به خدا نمی زند و خدا شاکران را به زودی پاداش خواهد داد.

معلوم است که امکان به بازگشت صحابه بعد از نبی وجود داشته که خداوند از آن نهی کرده. اگر تمام صحابه در گذشته و آینده عادل و پاک‌اند و خدا از آن‌ها راضی است دیگر نیازی به این آیه نبود چون خداوند حکیم است کار بیهوده انجام نمی دهد؛ و این آیه دلیل بر این است، آیاتی که در مدح و تمجید یاران پیامبر آمده است، مدح مطلق و دائم العمر نیست؟

۲. خداوند متعال به عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (۱).

ای افرادی که ایمان آورده‌اید اگر هرکسی از شما از دین خود بازگردد و مرتد شود خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان هم خدا را دوست می دارند.

تردید نیست که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شامل صحابه می شود، زیرا صحابه ایمان آورده بودند. سؤال این است که اگر خدا از همه صحابه راضی است و همه صحابه اهل بهشتند چرا خداوند به آن‌ها اخطار می کند که اگر شما مرتد شوید ضرر به خدا نمی رسد؛ و این حاکی از عدم رضایت خدا است.

۱. سوره مائده (۵) آیه ۵۴.

۳. در سوره توبه آیه ۳۸ و ۳۹ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ای اهل ایمان! چرا وقتی به شما گفته می‌شود به جهاد در راه خدا حرکت کنید، زمین گیر می‌شوید؟! آیا به زندگی دنیا به جای زندگی آخرت رضایت می‌دهید، درحالی‌که متاع دنیا نسبت به زندگی آخرت ناچیز است. اگر به سوی جنگ با دشمنان نروید، خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد و مردم دیگری را جایگزین شما خواهد کرد و شما به خدا زبانی نرسانده‌اید و خداوند بر همه چیز تواناست.

۴. در سوره صف، آیه ۲ و ۳ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

ای اهل ایمان! چرا سخنی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! این کار، سخت خدا را به غضب می‌آورد که سخنی بگویید و عمل نکنید.

۵. در سوره حجرات، آیه ۱۷، می‌فرماید: «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

ای پیامبر! بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلامتان را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت نهاد که به سوی ایمان هدایتتان کرد، اگر اهل صداقت و راستی باشید.

۶. در سوره توبه آیه ۶۱، می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنُ قُلْ أذنُ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

برخی از آنان دائماً پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند: پیامبر شخص خوش‌باوری است. بگو این خوش‌باوری من به نفع شماست؛ پیامبر به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای آنان که از شما ایمان آورده‌اند رحمت است و آنان که رسول خدا را می‌آزارند برای آن‌ها عذابی دردناک است.

و در آیه ۵۸ همان سوره می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ».

برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند، پس اگر مال زیادی به آن‌ها عطا کنی راضی می‌شوند و اگر چیزی به آن‌ها داده نشود سخت خشمگین می‌گردند.

۷. در سوره آل عمران آیه ۱۵۳ و ۱۵۴. می‌فرماید: «إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلُؤُنَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بَغْمًا لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ...».

به یادآورید هنگامی که (در جنگ احد، روی به هزیمت گذاشته) از کوه بالا می‌رفتید و به پشت خود نگاه نمی‌کردید و پیامبر از پشت سر، شمارا صدا می‌زد، سپس اندوه‌ها یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد ... جمعی از شما در فکر جان خویش بودند؛ آن‌ها گمان‌های نادرست درباره خدا - همانند گمان‌های دوران جاهلیت - داشتند و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟... آن‌ها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: اگر سهمی از پیروزی داشتیم در اینجا کشته نمی‌شدیم.

۸. در سوره حجرات آیه ۶، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مباد از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.

اکثر مفسران می‌گویند که این آیه درباره «ولید بن عقبه» نازل شده است که پیامبر (ص) او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله «بنی المصطلق» اعزام داشت، هنگامی که اهل قبیله باخبر شدند که نماینده رسول الله (ص) می‌آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آنجاکه میان آن‌ها و «ولید» در جاهلیت خصومت شدیدی بود تصور کرد آن‌ها به قصد کشتنش آمده‌اند. خدمت پیامبر (ص) بازگشت (بی‌آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد: آن‌ها از پرداخت زکات خودداری کردند! پیامبر (ص) سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آن‌ها پیکار کند، آیه فوق نازل شد (و به مسلمانان دستور داد که هرگاه فاسقی خبری آورد درباره آن تحقیق کنید)، (۱).

۹. در سوره توبه آیه ۱۰۱، می‌فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ».

^۱. البيضاوی. تفسیر البيضاوی، ج ۵، ص ۲۱۴. بیروت: دار الفکر.

الأَنْصَارِيُّ الْقُرْطُبِيُّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ. الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ، ج ۱۶، ص ۳۱۱. القاهرة: دار الشعب.

الْجَوْزِيُّ، عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ. زَادَ الْمَسِيرَ فِي عِلْمِ التَّفْسِيرِ، ج ۷، ص ۴۶۰. بيروت: المكتبة الإسلامية. چاپ

گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شمارا گرفته‌اند منافق‌اند و گروهی از مردم مدینه نیز در نفاق اصرار می‌ورزند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ما آن‌ها را می‌شناسیم

۱۰. در همان سوره آیه ۴۸-۴۹، می‌فرماید: «لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ».

یقیناً آنان قبل از این هم فتنه‌انگیزی می‌کردند و کارها را در نظر تو دگرگون جلوه می‌دادند تا اینکه حق آمد و فرمان خدا در حالی ظاهر شد که ایشان خوش نداشتند؛ و بعضی از آنان می‌گویند: به من اجازه بده (تا در جهاد شرکت نکنم) و مرا به فتنه و گناه آلوده مکن، آگاه باشید که ایشان در فتنه سقوط کردند.

خداوند متعال خطاب به همسران رسول خدا فرمودند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^(۱).

یعنی ای زنان پیامبر! هرکدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.

تردیدی نیست که همسران رسول‌الله از صحابه است، درعین حال خداوند به آن‌ها هشدار می‌دهد که مواظب رفتارشان باشد، اگر خلاف از آن‌ها سرزند عذاب آن‌ها دو برابر است.

آیات فوق درباره مؤمنان و مسلمانانی است که در مدینه زندگی می‌کردند و نه تنها پیامبر را مشاهده کرده بودند بلکه با او در جنگ و در جریان‌ات مختلف همراهی داشته‌اند و از مصاحبت نزدیک پیامبر بهره‌مند بوده‌اند. دلالت این آیات بر عدم عدالت و عدم مصونیت صحابه از گناه و فسق صریح و روشن است.

جمع بین دودسته آیات

یک دسته آیات می‌گویند:

اصحاب بهترین امت است، شاهد بر مردم است، پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند، در آخرت خوار نمی‌شوند، آن‌ها رستگارانند، خدا از آن‌ها راضی‌اند و آن‌ها در بهشت جاویدانند، آن‌ها هدایت یافته‌گانند، به همه آن‌ها وعده حسنی داده شده است.

و دسته دیگر صحاب را مورد خطاب قرار داده و می‌گویند:

^۱. سوره احزاب، (۳۳) آیه ۳۰.

اگر شما به عقب برگردید ضرری به خدا نمی‌رسد، اگر شما مرتد شوید خدا گروهی دیگر را به جای شما می‌آورد، اگر به جنگ دشمنان نروید به عذاب دردناکی مجازات می‌شوید، چرا سخنی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید و این موجب غضب خدا است، اسلام آوردنت را بر پیامبر منت نگذارید؛ بعض شما دائماً پیامبر (ص) را اذیت می‌کنند، بعض شما در تقسیم صدقات بر پیامبر (ص) خرده می‌گیرند، در جنگ احد هنگام فرار درباره خدا گمان‌های نادرستی داشتید و بعضی نیز فاسق و بعض منافی بودند.

در ظاهر بین این دودسته آیات اختلاف و تضاد وجود دارد؛ زیرا ممکن نیست کسی که پیوسته به دنبال خشنودی خدا است رسولش را اذیت کند و بر پیامبرش منت بگذارد؛ و نیز ممکن نیست که خدا از کسی هم راضی باشد و هم مورد غضبش باشد و نیز ممکن نیست فرد فاسق و منافق در بهشت جاویدان باشد، در این صورت فرق بین مؤمن و فاسق و منافق وجود ندارد زیرا هر دو در بهشت است. تردیدی نیست در این‌که خداوند متعال حکیم مطلق است و محال است که خداوند حکیم سخنان متناقض و متضاد بگوید.

بنابراین باید بین این دودسته آیات جمع نمود؛ جمع در این است که بگوییم آیات دسته اول مقید به افراد خاص است، مانند حضرت علی (ع)، حمزه، سلمان، ابذر مقداد، ابو دجانة، مصعب بن عمیر و ... این‌ها است که از بهترین امت است، گواه شاهد اعمال دیگران است، در پی خشنودی خدا است و خدا نیز از آن‌ها راضی است؛ و آیات دسته دوم نیز به افراد خاص است مانند آن‌های که از جنگ فرار کردند، منافق بودند و فاسق بودند.

در نتیجه باید قبول کرد که همه صحابه عادل نیست و نسبت به دیگران برتری ندارند بلکه بعضی از صحابه عادل‌اند و این موافق عقل و منطق، آیات، روایات و تاریخ است.

ب. روایات

اهل سنت برای اثبات عدالت همه صحابه به روایات متعدد استدلال نموده است که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. عبدالله بن مغفل از رسول خدا روایت نموده است: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فِجِبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فِجِبُّعِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ» (۱).

۱. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۴، ح ۲۰۵۶۸. مصر: مؤسسة قرطبة.

از خدا بترسید در مورد اصحاب من، پس از من آن‌ها را هدف تیرهای سب و شتم خویش قرار ندهید، کسی که آن‌ها را دوست دارد، به خاطر دوستی با من دوست می‌دارد و کسی که با آن‌ها بغض و کینه دارد به سبب آن است که با من کینه و بغض دارد. کسی که آن‌ها را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند گویا خدا را اذیت کرده و کسی که خدا را اذیت کند خداوند او را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

۲. مسلم و بخاری در صحیح خود از ابی سعید خدیری روایت نموده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» (۱).

اصحاب مرا دشنام نگویند، قسم به کسی که جانم در اختیار اوست اگر کسی از شما به قدر کوه احد طلا انفاق نماید به اندازه یک مد یا نصف آن نمی‌رسد.

۳. بخاری در صحیح خود و دیگران از عبدالله روایت نمود است که رسول خدا (ص) فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ...» (۲).

بهترین مردم، مردم قرن من هستند سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و آنگاه کسانی که بعد از آنان می‌آیند.

۴. آلوسی بغدادی در تفسیر خود می‌نویسد که رسول خدا (ص) فرمودند: «اصحابی كالنجوم؛ بايهم اقتديتم اهتديتم» (۱)؛ اصحاب من مانند ستارگانند؛ به هر کدامشان اقتدا کنید، هدایت می‌یابید.

الرويانى أبو بكر، محمد بن هارون. مسند الرويانى. تحقيق: أيمن على أبو يمانى، ج ۲، ص ۹۲، ح ۸۸۲. القاهرة: مؤسسة قرطبة. چاپ اول، ۱۴۱۶.

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان. تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج ۱۶، ص ۲۴۴، ح ۷۲۵۶. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳.

۱. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر. تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۳۴۳، ح ۳۴۷۰. بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين. صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۹۶۷، ح ۲۵۴۰. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

۲. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر. تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۲۵۰۹. بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين. صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۶۳، ح ۲۵۳۳. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

۵. ترمیزی در الجامع الصحيح می‌نویسد که رسول خدا فرمودند: «... ما أنا عليه و اصحابی» (۲)؛ تنها مسیر رستگاری، راه من و اصحاب من است.

نقد و بررسی این ادله

اولاً: این روایات دلالتی بر عدالت صحابه ندارند؛ زیرا بعضی این روایات نهی از سب و لعن صحابه است. در دین اسلام سب و لعن مؤمنین حرام و ممنوع است و این ممنوعیت منحصر به صحابه پیامبر نیست، صحابه از باب مصداق بارز است. بفرض که نهی از سب منحصر به صحابه باشد، باز این روایات ربط به عدالت صحابه ندارند؛ اگر در این روایات علت نهی از سب و لعن را عدالت صحابه می‌دانست، در این صورت عدالت صحابه اثبات می‌شد، اما در روایت چنین علت ذکر نشده است.

ثانیاً: بعضی این روایات در مدح صحابه است و این روایات در واقع یک گروه خاص از صحابه را مدح می‌کند نه همه صحابه را. به این دلیل که در مقام تعریف و تمجید معمولاً از گروه خاصی به صورت مطلق تعریف و تمجید می‌شود که همه فکر می‌کند که از آن‌ها نیز تعریف شده است، مثلاً وقتی حاکمی از مردم کشورش تعریف و تمجید می‌کند، می‌گوید: مردم ما شجاع، باتقوا، نجیب، سخاوتمند و... هستند. آیا همه مردم او دارای چنین صفاتی هستند؟ مسلماً چنین نیست. یا وقتی پیامبر اسلام می‌فرماید: بهترین امت‌ها امت من است (۳). مسلماً همه امت مراد نیست، والا در سخن دیگر نمی‌فرمود: «وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً» (۴)؛ امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که تمام آن‌ها اهل آتش جهنم هستند به جز یک فرقه.

۱. الألوسی البغدادی، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۲۹، ص ۱۵۱. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

الغزالي أبو حامد، محمد بن محمد. المستصفى في علم الأصول. محمد عبد السلام عبد الشافي، ج ۱، ص ۱۶۸. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۳.

۲. الترمذی السلمی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ. الجامع الصحیح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۲۶. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

السيوطي، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن. جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۳. البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۲۵۰۹. بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۴. الترمذی السلمی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ. الجامع الصحیح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۲۶. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

رابعاً: بعضی از این روایات از نظر سند مشکل دارد، مثل روایت «اصحابی کالنجوم» این حزم می‌گوید این روایت ضعیف است (۱). ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد در سند این روایت حارث بن غضبین است که فرد مجهول‌الحال است (۲).
خامساً: این روایات با روایات که در مذمت نکوهش صحابه وارد شده است در تضادند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. بخاری از ابن مسیب روایت می‌کند که حضرت پیامبر (ص) فرمودند: «يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجَلُونَ عَنْهُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدُنَا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى» (۳).

گروهی از اصحاب من در کنار حوض بر من وارد می‌شوند ولی از آنجا کوچ داده می‌شوند. من می‌گویم: پروردگارا اصحاب من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان پس از تو چه کردند، آنها به کفرشان برگشتند.

۲. جبیر بن مطعمه می‌گوید پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّ فِي أَصْحَابِي مُنَافِقِينَ» (۴)؛ در میان اصحاب من منافقانی هستند. نظیر این روایات در مسند احمد حنبل آمده است: «إِنَّ فِي أُمَّتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُنَافِقًا فَقَالَ لَا

الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۴۴۴. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.

۱. الأندلسی أبو محمد، علی بن أحمد بن حزم. الإحكام فی أصول الأحكام، ج ۶، ص ۲۴۴. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول، ۱۴۰۴.

۲. النمری، یوسف بن عبد البر. جامع بیان العلم وفضله، ج ۲، ص ۹۱. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ، ۱۳۹۸.
الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال. تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۸، ص ۷۳. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۵.

۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۴۰۷، ح ۶۲۱۴. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

الحمیدی، محمد بن فتوح. الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم. تحقیق: د. علی حسین البواب، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۲۴۱۴. بیروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.

۴. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱۶۸۱۰. مصر: مؤسسة قرطبة.

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»؛^(۱) در میان اصحاب من دوازده تن منافق هستند که هشت نفر آنان محال است وارد بهشت شوند.

۳. ابی جمعه می گوید که رسول خدا (ص) فرمودند: «تَغْدِيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدٌ خَيْرٌ مِنَّا اسْلَمْنَا مَعَكَ وَجَاهَدْنَا مَعَكَ قَالَ نَعَمْ قَوْمٌ يَكُونُونَ مِن بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي»^(۲).

ابو جمعه می گوید: همراه با ابو عبیده، با رسول خدا غذا می خوردیم که وی از رسول خدا پرسید آیا کسی از ما بهتر است در صورتی که ما به شما ایمان آوردیم و با شما جهاد کرده ایم؟ حضرت فرمود: آری مردمی که پس از شما می آیند و به من ایمان می آورند در حالیکه مرا ندیده اند. حاکم در المستدرک می گوید این حدیث صحیح است.

۴. ابی سعید می گوید که رسول خدا فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكَتُمُوهُ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى قَالَ فَمَنْ»^(۳).

شما روش گذشتگان را مویه مو پیروی خواهید کرد تا آنجا که اگر آنان داخل لانه چلپاسه شدند شما هم داخل می شوید. گفتیم: آیا (مرادتان) یهود و نصارا است؟ فرمود: پس چه کسی؟

^۱. همان ج ۴، ص ۳۱۹. ح ۱۸۹۰۵.

الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱، ص ۹۸. ح ۸۵۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

البغوی. تفسیر البغوی. تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ج ۲، ص ۳۰۷. بیروت: دار المعرفة.

^۲. الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی. مسند أبی یعلی. تحقیق: حسین سلیم أسد، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۱۵۵۹. دمشق: دار المأمون للتراث. چاپ اول، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۱۷۰۱۸. مصر: مؤسسة قرطبة
الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۴، ص ۹۵، ح ۶۹۹۲. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.

^۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۲۷۴، ح ۳۲۶۹. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

الحمیدی، محمد بن فتوح. الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم. تحقیق: د. علی حسین البواب، ج ۲، ص ۴۳۷، ح ۱۷۵۳. بیروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م

۵. ابی هریره می‌گوید که رسول خدا فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شَبْرًا بِشِيرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَفَّارِسَ وَالرُّومِ فَقَالَ وَمَنْ النَّاسُ إِلَّا أَوْلِيكَ» (۱).

یعنی: قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه امت من از گذشتگان پیروی کنند. گفته شد: آیا (مراد از گذشتگان) روم و ایران است؟ فرمود: غیر از آن‌ها کیست؟

۶. عبدالله بن عمرو می‌گوید که رسول خدا فرمودند: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ...» (۲)؛ امت موبه‌مو از رفتار بنی‌اسرائیل پیروی می‌کنند.

با توجه به روایات فوق این مطلب واضح و روشن است که بعض عادل‌اند و بعضی دیگر غیر عادل، بعض اهل بهشتن و بعضی دیگر اهل جنم، بعض صادق‌اند و بعضی دیگر کاذب.

ج. علمای اهل سنت

علمای اهل سنت درباره عدالت همه صحابه اختلاف‌نظر دارند، یک گروه معتقدند که همه صحابه عادل‌اند در نتیجه خبرش حجت است؛ و گروهی دیگر معتقدند که همه صحابه عادل نیست بنابراین خبر همه حجت نیست بلکه بعض صحابه خاص خبرش حجت است که در ذیل به چند نمونه از سخنان هردو گروه اشاره می‌شود.

استدلال به اقوال علما و اندیشمندان

از آنجایی که این گروه از اهل سنت معتقد به عدالت بی‌قید و شرط صحابه هستند و از این رو در مقابل هر چیزی که به عقیده آن‌ها خدشه وارد نماید، ایستادگی می‌کنند و به هر صورت ممکن رد و یا توجیه می‌کنند.

و از طرف دیگر؛ چون همه صحابه دارای عدالت نبودند و در طول عمر کارهایی انجام دادند که با اصل عدالت و حتی ایمان سازگار نبودند؛ و لذا این گروه برای حفاظت از همان عقیده باطل خودشان،

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۶، ص ۲۶۶۹، ح ۶۸۸۸. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۸۴۱۴. مصر: مؤسسة قرطبة.

۲. الترمذی السلمی، محمد بن عیسی أبو عیسی. الجامع الصحيح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲۶۴۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحيحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴۴۴. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.

تلاش کرده‌اند که این واقعیت‌ها پنهان بماند و به تمام پیروان خود توصیه کرده‌اند که از نقل این وقایع خودداری کنند و حتی اگر کسانی این اتفاقات را نقل کرده‌اند، به شدت با آن‌ها برخورد و در صورت لزوم اصل وثاقت خود آن‌ها را زیر سؤال برده شوند؛ که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. قرطبی در الجامع لأحكام القرآن می‌نویسد:

«فَالصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ، وَأَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَأَصْفِيَاؤُهُ، وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ بَعْدَ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ. هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ، وَالَّذِي عَلَيْهِ الْجَمَاعَةُ مِنْ أُمَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^(۱).

همه صحابه عادل‌اند و از اولیای الهی و برگزیدگان او برترین مردم بعد از انبیا و رسل است! این نظر، مذهب اهل سنت است و آنچه همه امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند.

۲. ابن حجر هیثمی می‌گوید:

«اعلم أن الذي أجمع عليه أهل السنة و الجماعة أنه يجب على كل أحد تزكية جميع الصحابة بإثبات العدالة لهم والكف عن الطعن فيهم والثناء عليهم فقد أثنى الله سبحانه وتعالى عليهم في آيات من كتابه»^(۲).

بدان که اهل سنت اجماع دارند بر تزکیه و پاکی جمیع اصحاب رسول‌الله به صورت و جوب به نحوی که تک‌تک آن‌ها را عادل بدانیم و زبان را از طعنشان بازداریم و آن‌ها را همان‌گونه که خداوند متعال در قرآنش تحسین و ستایش نموده تحسین کنیم.

۳. حافظ ابن عبدالبر در مقدمه الاستیعاب می‌نویسد:

«فهم خير القرون و خير امة اخرجت للناس ثبتت عدالة جميعهم بثناء الله عزوجل و ثناء رسول الله و لا اعدل ممن ارتضاه الله بصحبة نبيه و نصرته و لا تزكية افضل من ذلك و لا تعديل اكمل منها قال تعالى محمد رسول والذين معه»^(۳).

آن‌ها از مردم هر زمان برتر و بهترین امت‌اند چون برای هدایت مردم آفریده شده‌اند عدالت همه آن‌ها ثابت است به دلیل این‌که خداوند آن‌ها را مورد تعریف و تمجید قرار داده و رسول‌الله نیز آن‌ها را

۱. الأنصاری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۹. قاهره: دار الشعب.

۲. الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر. الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه. تحقیق:

عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۶۰۳. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷

۳.

۳. یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجاوی، ج ۱، ص ۲.

بیروت: دار الجیل. چاپ اول، ۱۴۱۲.

موردستایش و تقدیر قرار داده است. خداوند متعال آن‌ها را برای مصاحبت و همراهی رسول‌الله و یاری دینش برگزیده، هیچ‌کس از آن‌ها عادل‌تر نیست و هیچ تزکیه و تعدیلی برتر از تزکیه خداوند متعال نیست.

۴. نووی در تقریب می‌نویسد:

«الصحابه کلهم عدول من لابس الفتن وغيرهم بإجماع من يعتد به»^(۱).

تمام اصحاب پیامبر عادل‌اند اعم از کسانی که در امتحان اختلاف شرکت داشتند یا نداشته‌اند و این عدالت با جماع تمام آن‌هایی که اجماعشان ارزش و اعتبار دارد، می‌باشند.

۵. ابن حجر الهیثمی در الصواعق المحرقة می‌نویسد:

«والذی اجمع علیه اهل السنة و الجماعة انه يجب علی کل احد تزکیة جمیع الصحابة باثبات العدالة لهم»^(۲). آنچه اهل سنت بر آن متفق‌اند و اجماع دارند اینکه بر هر مسمان واجب است تمامی اصحاب رسول‌الله را همراه با اثبات عدالت برای آن‌ها پاک بدانند.

۶. ابو حاتم رازی، در الجرح و التعديل می‌نویسد:

در مورد اصحاب رسول‌الله (ص) می‌گوید: «فا ما أصحاب الرسول الله (ص) فهم الذین شهدوا الو حی والتنزیل و عرفوا التفسیر والتأویل وهم الذین اختارهم الله عزوجل لصحبه نبیه (ص) ونصرته و اقامه دینه وإظهار حقه فرضیهم له صحابه وجعلهم لنا اعلاما وقوده فحفظوا عنه ما بلغهم عن الله عزوجل وما سن وشرع وحکم وقضی وندب وامر ونهی وحظر وادب ووعوه واتقنوه ففقهوا فی الدین وعلّموا أمر الله ونهیّه ومراده بمعاینه رسول‌الله (ص) ومشاهدتهم منه تفسیر الكتاب وتأویله وتلقفهم منه واستنباطهم عنه فشرّفهم الله عزوجل بما من علیهم واکرمهم به من وضعه إیاهم موضع القدوه فنفی عنهم الشک والكذب والغلط

^۱. السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی. تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ج ۲، ص ۲۱۴. الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.

القاسمی، محمد جمال الدین، دار النشر. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ج ۱، ص ۲۰۰. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.

^۲. الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر. الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة. تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۶۰۳. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.

والريبه والغمز وسماهم عدول الامة فقال عز ذكره في محكم كتابه وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس» (١).

اصحاب رسول الله شاهدان وحی و تنزیل و دانایان تفسیر و تأویل اند و خداوند عزوجل ایشان را برای صحبت و همراهی پیامبر و یاری و اقامه دین و اظهار حق خویش برگزیده و صحابه بودنشان را پسندیده و آنها را نشانه و الگوی ما قرار داده است. آنان که هر چه را پیامبر (ص) از خدای عزوجل به ایشان رسانیده، هر چه را سنت نهاد و تشریح فرمود و هر چه را حکم کرد واجب و مستحب نمود و هر چه امر ونهی یا منع و تأدیب کرد، همه را برگرفتند و حفظ کردند و استحکام بخشیدند و در دین فقیه شدند و امر و نهی خدا و مرا دو مقصود او را در حضور رسول خدا با مشاهده تفسیر و تأویل کتاب و گرفتن و استنباط از آن حضرت به خوبی دانستند و خدای عزوجل بدین وسیله آنها را شرافت بخشید و باصفت پیشوای گرامی شان داشت و شک و کذب و اشتباه و تردید و فخر و عیب را از آنان بزود و ایشان را دادگران امت نامید و در کتب محکم خویش فرمود: «و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره ۱۴۳)

۷. «خطیب بغدادی» از ابوزرعه روایت می کند که او گفته است:

«إذا رأيت الرجل ينتقص أحدا من أصحاب رسول الله (ص) فاعلم انه زنديق وذلك أن الرسول (ص) عندنا حق والقرآن حق وانما أدى إلينا هذا القرآن والسنن أصحاب رسول الله (ص) وانما يريدون ان يجرحوا شهودنا ليبتلوا الكتاب و السنة والجرح بهم أولى وهم زنادقة» (٢).

هرگاه کسی را دیدی که یکی از اصحاب رسول خدا را نقض و رد می کند، بدان که او زنديق است، زیرا رسول خدا حق است و قرآن کریم حق است و هر آنچه پیامبر آورده حق است و اینها را تنها

١. الرازی التمیمیل، عبد الرحمن بن أبی حاتم محمد بن إدريس أبو محمد. الجرح والتعديل، ج ١، ص ٧. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، ١٢٧١ - ١٩٥٢.

٢. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت أبو بكر. الكفاية في علم الرواية. تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج ١، ص ٤. المدينة المنورة: المكتبة العلمية.

المزی، يوسف بن الزکی عبد الرحمن أبو الحجاج. تهذيب الكمال. تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ١٩، ص ٩٦. بیروت: مؤسسة الرسالة چاپ اول، ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. الإصابة في تمييز الصحابة. تحقيق: علی محمد البجاوی، ج ١، ص ١١. بیروت: دار الجیل چاپ اول، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.

صحابه به ما رسانیده‌اند و این گروه می‌خواهند شاهدان ما را جرح و بی‌اعتبار نمایند تا کتاب و سنت را تباه و باطل سازند درحالی‌که جرح و نقض بر خود این زندیقان، سزاوارتر است.

۸. ابن حجر هیشمی در الصواعق المحرقة، می‌نویسد:

«قال الغزالی وغيره ويحرمُ على الواعظ وغيره روايةُ مقتلِ الحسين وحكاياته وما جرى بين الصحابة من التشاجر والتخاصم فَإِنَّهُ يُهَيِّجُ على بُغْضِ الصحابة والطعن فيهم وهم أعلامُ الدين تلقى الأئمةُ الدين عنهم روايةً ونحن تلقيناها من الأئمة دراية فالطاعن فيهم مطعون طاعن في نفسه ودينه» (۱).

غزالی و دیگران چنین گفته‌اند که بر سخنران خواندن مقتل حسین و نقل آن و نیز نقل درگیری‌های بین صحابه حرام است، زیرا سبب برانگیختن بغض مردم نسبت به صحابه و اشکال گرفتن به ایشان می‌شود و ایشان نشانه‌های دین هستند و امامان ما دین را از ایشان گرفته‌اند و ما نیز از امامان خویش گرفته‌ایم؛ به همین سبب کسی که به ایشان اشکال بگیرد درواقع به دین خویش اشکال گرفته است.

۹. شمس‌الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) در ترجمه شافعی می‌گوید:

«كما تقرر عن الكف عن كثير مما شجر بين الصحابة وقتالهم رضي الله عنهم أجمعين وما زال يمر بنا ذلك في الدواوين والكتب والأجزاء ولكن أكثر ذلك منقطع وضعيف وبعضه كذب وهذا فيما بأيدينا وبين علمائنا فينبغي طيبه وإخفاؤه بل إعدامه لتصفو القلوب وتتوفر على حب الصحابة والترضى عنهم وكنمان ذلك متعين عن العامة وآحاد العلماء وقد يُرخص في مطالعة ذلك خلوة للعالم المُنصف العري من الهوى بشرط أن يستغفر لهم كما علمنا الله تعالى...» (۲).

یکی از مواردی که وی به آن توصیه کرده است، پرهیز از نقل درگیری‌های بین صحابه و کشتار ایشان رضی‌الله‌عنهم اجمعین است. ما به‌صورت مستمر در منشورات و کتاب‌ها و دفاتر روایاتی در این زمینه می‌بینیم اما بیشتر آن‌ها منقطع است وضعیف؛ و بعضی از آن نیز دروغ است؛ تازه این چیزهایی است که در دست ما و علمای ما است (نه در کتب غیر ما شیعه)؛ به همین سبب سزاوار است که این مطالب

۱. الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة. تحقیق:

عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۶۴۰. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷

۲.

۲. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان. سیر أعلام النبلاء. تحقیق: شعیب الأرنؤوط محمد نعیم العرقسوسی، ج

۱۰، ص ۹۲. بیروت: مؤسسة الرسالة چاپ نهم، ۱۴۱۳.

را بی پوشانیم و مخفی نماییم و حتی از بین ببریم تا دل‌ها جلا یابد و محبت صحابه در آن لبریز شده و از همه ایشان راضی باشند.

نقل این مطالب در مقابل مردم عوام و بعضی از علما حرام است؛ اما گاهی خواندن آن‌ها برای عالم منصفی که هوای نفس نداشته باشد در خلوتگاه خویش جایز است؛ به این شرط که برای آن صحابه استغفار نماید؛ همان‌طور که خداوند به ما آموخته است.

۱۰. ابن الجوزی (متوفای، ۵۹۷ هـ) در العلل المتناهیة می‌گوید:

«أحمد بن خالد الخلال قال قلت لأحمد بن حنبل حدثنا محمد بن عبيد عن صالح بن حيان عن ابن بريده قال: شَرِبْتُ مع أنس بن مالك الطلابَ على النصفِ فغَضِبَ أحمدٌ وقال لا تری هذا فی کتابِ الا خَرْمَتُهُ أو حَكَّكْتُهُ» (۱).

احمد بن خلال می‌گوید: به احمد بن حنبل گفتم فلان کس برای ما از ابن بریده روایت کرده است که گفت: من و انس بن مالک باهم شراب را تا نیمی از ظرف آن نوشیدیم، احمد بن حنبل از شنیدن این روایت خشمگین شده و گفت: این مطلب را در هر کتابی دیدی باید آن را با پاره کرده یا با انگشت خراش دهی (تا مشخص نشود).

۱۱. محمد بن ابی یعلی (متوفای ۵۲۱ هـ) در طبقات حنابله می‌گوید:

«ومن الحجة الواضحة الثابتة البينة المعروفة ذكرُ محاسنُ أصحابِ رسولِ الله كلهم أجمعين والكفُّ عن ذكرِ مساوئِهِم والخلافِ الذي شَجَرَ بينهم ... لا يجوز لأحدٍ أن يُذكَرَ شيئاً من مساوئِهِم ولا يُطَعَنُ على أحدٍ منهم بعبٍ ولا بنقصٍ فمن فعل ذلك فقد وجب على السلطان تأديبه وعقوبته ليس له أن يعفو عنه بل يعاقبه ويُستتَبَّه فإن تاب قُبِلَ منه وإن تَبَّتْ عادَ عليه بالعقوبةِ وخُلِدِهِ الحَبْسُ حتى يموتُ أو يترَجَعَ» (۲)؛

نقل کردن خوبی‌های همه اصحاب رسول خدا (ص) و پرهیز از نقل بدی‌های ایشان و درگیری‌های ایشان با دلیل واضح و آشکار، ثابت شده است ...

جایز نیست کسی چیزی از بدی‌های ایشان را نقل کرده و یا بر کسی از ایشان عیب و نقصی بگیرد؛ و اگر کسی چنین کرد، بر سلطان لازم است که او را تأدیب و عقوبت کرده و حق بخشیدن وی را ندارد؛

۱. الجوزی، عبد الرحمن بن علی. العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة. تحقیق: خلیل المیس، ج ۲، ص ۹۴۳ ح ۱۵۷۱.

بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.

۲. ابی یعلی أبو الحسین، محمد. طبقات الحنابله. تحقیق: محمد حامد الفقی، ج ۱، ص ۳۰. بیروت: دار المعرفه.

بلکه باید او را شکنجه کرده توبه دهند؛ که اگر توبه کرد از وی پذیرفته می‌شود؛ اما اگر قبول نکرد دوباره باید او را شکنجه کرده و حبس ابد نمایند تا اینکه بمیرد؛ مگر آنکه از نظر خویش برگردد.

۱۲. محمد بن عبدالوهاب (متوفای ۱۲۰۶ هـ) در مختصر السیره می‌گوید:

«وَأَجْمَعَ أَهْلُ السَّنَةِ عَلَى السُّكُوتِ عَمَّا شَجَرَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. وَلَا يُقَالُ فِيهِمْ إِلَّا الْحَسَنَى. فَمَنْ تَكَلَّمَ فِي مَعَاوِيَةَ أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِجْمَاعِ»^(۱).

اجماع اهل سنت است که باید از نقل درگیری‌های بین صحابه سکوت کرده و در مورد ایشان جز خوبی نگفت؛ به همین سبب اگر کسی در مورد معاویه یا شخص دیگری سخنی بگوید از این اجماع خارج است.

۱۳؛ و خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) الجامع لأخلاق می‌نویسد:

«وَلِيَجْتَنِبَ الْمُحَدِّثُ رِوَايَةَ مَا شَجَرَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ، وَيُمْسِكُ عَنِ ذِكْرِ الْحَوَادِثِ الَّتِي كَانَتْ مِنْهُمْ، وَيُعِمُّ جَمِيعَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَالْإِسْتِغْفَارِ لَهُمْ...»^(۲).

محدث باید از نقل روایات درگیری‌های بین صحابه بی‌پرهیزد و حوادث را که آنها سبب آن شده‌اند نقل نکند و درود و استغفار خویش را شامل همه ایشان نماید.

۱۴. احمد ابن حنبل در کتاب طبقات می‌نویسد:

«لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَذْكَرَ شَيْئًا مِنْ مَسَاوِيهِمْ، وَلَا يَطْعَنَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ بَعِيبٌ وَلَا نَقْصٌ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَ تَأْدِيبُهُ وَعَقُوبَتُهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُ»^(۳).

جایز نیست کسی مساوی و خلاف‌های اصحاب را نقل کند و همچنین طعنه زدن بر آنان، پس کسی که این کار را انجام داد سلطان باید او را تأدیب و معاقبه کند و نباید از او بگذرد و او را ببخشد.

روایت‌شده که عبدالرحمن بن عوف در مرضی که فوت کرد خطاب به برخی از اصحاب خود گفت: «عاجلوه قبل أن يظنني ملكه»؛ یعنی پیش از آن‌که عثمان در حکومت خود طغیان کند در امر او عجله کنید. او را به قتل رسانید. از سویی آن گروه از اصحاب پیامبر (ص) که عثمان را یاری نمودند بر این

^۱. محمد بن عبد الوهاب. مختصر السیره. تحقیق: عبد العزيز بن زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب، ج ۱، ص ۳۲۲. الرياض: مطابع الرياض. چاپ اول.

^۲. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت. الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع. تحقيق: د. محمود الطحان، ج ۲، ص ۱۱۹. الرياض: مكتبة المعارف. چاپ، ۱۴۰۳.

^۳. محمد بن أبي يعلى أبو الحسين. طبقات الحنابلة. تحقيق: محمد حامد الفقي، ج ۱، ص ۹۴. بيروت: دار المعرفة.

باور بودند که آن گروه دیگر از صحابه که در برابر آنان بودند از دین بیرون رفته‌اند و بدین جهت جنگ با آنان را حلال شمردند، چنان‌که در صفین و جمل برخی از صحابه با برخی جنگیدند جز گروه اندکی مثل سعد و یاران او. بنابراین هنگامی که اصحاب پیامبر بین خود اختلاف داشته و یکدیگر را به گناهان کبیره نسبت می‌دادند و به جنگ علیه خود می‌پرداختند. سزاوار و شایسته نیست که باور ما درباره آنان بهتر از باور خودشان به خودشان باشد و ناچار به توجیه بوده و فتنه‌ها را به اجانب و دیگران نسبت داده و یا به‌طور کلی همه آن حوادث را انکار نماییم.

آنگاه می‌نویسد: «فنحن ان فعلنا ذلك لم نزد عن أن نكذب التاريخ الاسلامی كله منذ بعث النبي، لأنّ الذين رووا أخبار هذه الفتن هم أنفسهم الذين رووا أخبار الفتح و أخبار المغازی و سير النبي و الخلفاء و ينبغي أن نصدّق بعض نكذب بعضه الآخر لا الشيء إلا الآن بعضه يرضينا و بعضه يؤذينا و إنما الروا أنفسهم ناس من الناس يجوز عليهم الخطأ و الصواب و يجوز عليهم الصدق و الكذب»^(۱).

اگر ما چنین کنیم تاریخ اسلام را از زمان بعثت پیامبر (ص) تکذیب کردیم چون کسانی این اخبار را نقل کرده‌اند که اخبار جنگ‌ها، سیره پیامبر (ص) و خلفا را روایت کرده‌اند از این رو سزاوار نیست که برخی از کلمات آنان را پذیرفته و پاره‌ای را انکار نماییم در صورتی که هیچ انگیزه‌ای برای این کار وجود ندارد جز آن‌که برخی از اخبار موردپسند ما و برخی برای ما ناپسند بوده و از سویی شایسته نیست که تمام روایت‌ها را بپذیریم و یا تمام آن‌ها را انکار نماییم چراکه راویان از مردماند و خطا، صواب، راست و دروغ بر همه آنان رواست.

نقد و بررسی این ادله

اولاً: این اقوال نقض می‌شود به سخنان علمای دیگر از اهل سنت که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. تفتازانی (متوفای ۳۱۰ هـ) در شرح المقاصد می‌نویسد:

«و أما بعدهم یعنی آن ما وَقَعَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ مِنَ الْمُحَارَبَاتِ وَالْمَشَاجِرَاتِ عَلَى الْوَجْهِ الْمَسْطُورِ فِي كِتَابِ التَّوَارِيخِ وَالْمَذْكَورِ عَلَى ألسنة الثَّقَاتِ يَدُلُّ بظاهرة على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق وبلغ حدّ الظلم

^۱ أبو رية، محمود. أضواء على السنة المحمدية، ص ۳۶۱. ناشر: نشر بطحاء. چاپ پنجم.

والفسق وكان الباعثُ له الحقدُ والعنادُ والحسدُ واللدادُ وطلبُ المُلكِ والرياسةَ والميلَ إلى اللذاتِ والشهواتِ
إذ ليس كلُّ صحابيٍّ معصوماً ولا كلُّ من لقي النبيَّ صلى الله عليه وسلم بالخير موسوماً...»^(۱).

آنچه در بین صحابه رخ داده است، از جنگ‌ها و درگیری‌ها که در کتب تاریخ آمده و راویان مورد
اعتماد آن را نقل کرده‌اند، اگرچه بعضی از صحابه در این درگیری‌ها از راه حق منحرف شده و به حد
ظلم و فسق رسیده‌اند و علت این کار ایشان نیز کینه و حسادت و لجبازی و قدرت‌طلبی و
ریاست‌طلبی و شهوت‌طلبی بوده است، زیرا هر صحابی معصوم نیست و هرکس رسول خدا (ص) را
دیده باشد، نیکوکار نیست.

اما علما به خاطر خوش‌بینی نسبت به اصحاب رسول خدا (ص) برای این‌کاره‌ای ایشان توجیهاات و
تأویلاتی نقل کرده‌اند که مناسب نیست؛ و نیز گفته‌اند که ایشان از کاری که سبب حکم به گمراه بودن
و یا فسق ایشان شود محفوظ بوده‌اند تا بدین وسیله عقاید مسلمانان را از انحراف و گمراهی در حق
بزرگان صحابه خصوصاً مهاجرین و انصار و مبشرین به پاداش در قیامت، حفظ نمایند.

اما بعد از ایشان، ظلمی که در حق اهل بیت رسول خدا (ص) روا شده است، آنقدر آشکار است که
نمی‌توانند آن را مخفی نمایند؛ و آنقدر پلید است که کسی نمی‌تواند در مورد آن اشتباه کند؛ زیرا
موجودات بی‌جان نیز بر این مطلب شاهد بوده و هر آنکه در آسمان و زمین است بر ایشان گریه
کرده‌اند و کوه‌ها در مصیبت ایشان فروریخته و صخره‌ها شکاف خورده‌اند؛ و بدی این کارها با گذشتن
زمان باقی‌مانده است؛ پس لعنت خداوند بر کسی که این کار را انجام داده و به انجام آن راضی شده و
یا در انجام آن کوشش کرده است؛ که عذاب آخرت شدیدتر و بادوام‌تر است.

آیا با این اوصاف می‌توان گفت همه صاحب‌عادل‌اند؟ اگر قائل به عدالت همه صحابه باشیم باید اصل
ظلم را انکار کنیم و بگویم در عالم ظلمی وجود ندارد.

۲. دکتر طاها حسین درباره عمل کرد صحابه می‌نویسد:

وهم تقاذفوا التهم الخطيرة، وكان منهم فريق تراموا بالكفر والفسوق، فقد روى أن عمار بن ياسر كان يكفر
عثمان ويستحل دمه ويسميّه نعتل، وروى أن ابن مسعود كان يستحل دم عثمان أيام كان في الكوفة وهو كان
يخطب الناس فيقول: إن شر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار -

^۱. التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله. شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۳۰۶. پاکستان: دار المعارف

يعرض في ذلك بعثمان وعامله الوليد. وروى أن عبدالرحمن بن عوف. قال لبعض أصحابه في المرض الذي مات فيه: عاجلوه - أي على - قبل أن يطغى ملكه...^(۱)؛

روابط صحابه نشان می‌دهد که برخی از صحابه به یکدیگر نسبت‌های ناروا و کفر و فسق داده‌اند، روایت شده که عمار بن یاسر نسبت کفر به عثمان داده به‌گونه‌ای که خون او را مباح شمرده و او را «نعثل» نامیده است، چنان‌که روایت شده ابن مسعود نیز خون عثمان را حلال شمرده و در روزگاری که در کوفه بود درحالی که خطبه می‌خواند می‌گفت: «انَّ شرَّ الأُمور محدثاتها و کل محدث بدعه و کل بدع ضلالٌ و کل ضلالٌ فی النار»؛ یعنی بدترین کارها تازه‌ها است و هر کار تازه‌ای بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی نتیجه‌اش آتش است. مقصود او از این سخنان عثمان و فرماندارش ولید.

عدالت صحابه از دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه شخص عادل است که به اصول و فروع دین اسلام اعتقاد کامل داشته باشد و واجبات را به‌طور صحیح انجام داده و از گناهان کبیره دوری می‌کند و اصراری بر گناهان صغیره ندارد، چنین شخص ممکن است صحابه باشد یا غیر صحابه.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق به شرح ذیل است:

۱. در قرآن و سنت و سیره‌ی نبوی، چیزی به نام افضلیت و عدالت همه صحابه نسبت به دیگران وجود ندارد.

۲. اعتقاد به افضلیت و عدالت همه صحابه از زمانی به وجود آمد که مذاهب و گروه‌های اسلامی به وجود آمدند.

۳. مسئله برتری و عدالت صحابه برای اهداف ذیل پایه‌ریزی شده:

الف. ایجاد اختلاف در بین مسلمین.

ب. محو آثار رسول خدا (ص):

ج. مقابله با فضائل اهل بیت

^۱. أبو رية، محمود. أضواء على السنة المحمدية، ص ۳۶۱. نشر البطحاء. چاپ پنجم.

۴. صحابه در لغت:

کلمه صحابه، به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار و یاور و هم‌نشین و رفیق و پیرو و مطیع بکار می‌رود. قیدی که در معنی لغوی این کلمه است، کثرت هم‌نشینی است و به همین دلیل صرف دیدار و هم‌نشینی به مصاحبت منجر نمی‌شود.

۵. صحابه در اصطلاح

در نزد اهل سنت تعاریف متعدد از صحابه وجود دارند.

بخاری صحابه را این‌گونه تعریف می‌کند: هر مسلمانی که با رسول خدا (ص) همراه بوده یا ایشان را دیده صحابی است.

شیعه می‌گوید: در نزد ما تعریف صحابی همان است که در فرهنگ‌های لغت عربی آمده است؛ مانند تعریف زیر: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند و اصولاً مصاحبت با طول زمان معاشرت ملازمه دارد.

۶. قرآن کریم صحابه پیامبر را به دو گروه صالح و فاسق تقسیم نموده است.

۷. تعداد صحابه: اهل سنت در تعداد صحابه اختلاف نظر دارند و می‌گویند تعداد صحابه حداقل ۱۱۴ هزار نفر بوده که از پیامبر (ص) روایت نقل نمودند.

طبق روایات صحیح شیعه، صحابه پیامبر (ص) (یعنی همان کسانی که باایمان بودند و بر ایمان از دنیا رفتند) ۱۲۰۰۰ نفر بودند.

۸. اهل سنت به آیات و روایات استدلال می‌کند که تمام صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند.

۹. شیعه معتقدند، آنچه موجب فضلت و برتری می‌شود معیارهای که خداوند متعال آن معیارها را بیان نموده است، مانند ایمان، علم، پاکی، تقوا و جهاد.

۱۰. به گواهی آیات، روایات و تاریخ برخی از صحابه مرتکب گناه و فسق شدند، مانند شراب‌خواری، دروغ‌گویی، زنا، نفاق و ارتداد.

۱۱. شیعه و اهل سنت در مورد مسئله «عدالت صحابه» باهم اختلاف نظر دارند. اهل سنت قائل‌اند که تمام اصحاب رسول‌الله عادل بودند و هر شخصی که رسول‌الله (ص) را ولو یک روز یا دو روز دیده باشد از زمان ولادتش تا روز وفاتش محکوم به عدالت هست و قتل، زنا و یا گناهان دیگر باعث عدم

عدالت آن‌ها نمی‌گردند و آن‌ها بر بقیه راویان مقدم‌اند و هرگونه ایراد بر آن‌ها ممنوع است و هرکسی ایراد و نقض بر آن‌ها وارد کند زندیق و کافر است؛ و به آیا، روایات و قول علما استدلال می‌کنند. اما شیعه بر این باورند که صحابه پیامبر اکرم (ص) در یک درجه نبوده‌اند برخی مؤمن، صالح و عادل‌اند و برخی دیگر فاسق و غیر عادل‌اند.

منابع

۱. قرآن.
۲. الأبشيهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. المستطرف فی کل فن مستظرف مجلدين. تحقیق: مفید محمد قمیحه. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.
۳. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. تحقیق: عراقی، مجتبی. چاپ اول قم: دارسید الشهداء للنشر. چاپ، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال. قم: جامعه مدرسین. چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم. منهاج السنة النبویة. تحقیق: د. محمد رشاد سالم. ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الإسلام. تحقیق: فیضی، آصف. چاپ دوم. قم: مؤسسة آل البيت (ع) چاپ، ۱۳۸۵.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. تحقیق هارون، عبدالسلام محمد. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلام. چاپ، ۱۴۰۴.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادرات. چاپ، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. أبو ریه، محمود. أضواء علی السنة المحمدیه. ناشر: نشر بطحاء. چاپ پنجم.
۱۱. أبی یعلی أبو الحسین، محمد. طبقات الحنابلة. تحقیق: محمد حامد الفقی. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. الألوسی البغدادی، العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

١٣. الأندلسى أبو محمد، على بن أحمد بن حزم. الإحكام فى أصول الأحكام. القاهرة: دار الحديث. چاپ اول، ١٤٠٤.
١٤. الأندلسى، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية. لمحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد. لبنان: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.
١٥. الأنصارى القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن. القاهرة: دار الشعب.
١٦. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير. چاپ سوم: ١٤٠٧ - ١٩٨٧.
١٧. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبو عبدالله. التاريخ الكبير. تحقيق: السيد هاشم الندوى. دار النشر: دار الفكر.
١٨. بستانى، فواد افرام، فرهنگ ابجدى - تهران: اسلامى. چاپ: دوم، ١٣٧٥.
١٩. البغدادى، احمد بن على. تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٠. البغوى. تفسير البغوى. تحقيق: خالد عبد الرحمن العك. بيروت: دار المعرفة.
٢١. بن الجوزى، أبى الفرج عبد الرحمن. التبصرة. تحقيق: د. مصطفى عبد الواحد. مصر: دار الكتاب المصرى. چاپ اول، ١٣٩٠ هـ، ١٩٧٠ م.
٢٢. البيضاوى. تفسير البيضاوى. بيروت: دار الفكر.
٢٣. الترمذى السلمى، محمد بن عيسى أبو عيسى. الجامع الصحيح سنن الترمذى. تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٤. التفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله. شرح المقاصد فى علم الكلام. پاکستان: دار المعارف النعمانية. چاپ اول، ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.
٢٥. التميمى البستى، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان. تحقيق: شعيب الأرنؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ دوم، ١٤١٤ - ١٩٩٣.
٢٦. الثورى أبو عبد الله، سفيان بن سعيد بن مسروق. تفسير سفيان الثورى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول ١٤٠٣.
٢٧. الجرجانى، عبدالله بن عدى. الكامل فى ضعفاء الرجال. تحقيق: يحيى مختار غزاوى. بيروت: دار النشر. چاپ سوم، ١٤٠٩ هـ.

٢٨. الجزائرى الدمشقى، طاهر. توجيه النظر إلى أصول الأثر. تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة. حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية. چاپ اول، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
٢٩. الجزرى، على بن محمد. اسد الغابه فى معرفه الصحابه. بيروت: دار احياء التراث العربى. چاپ اول، ١٤١٧ هـ.
٣٠. الجوزى، عبد الرحمن بن على بن محمد. زاد المسير فى علم التفسير. بيروت: المكتب الإسلامى. چاپ سوم، ١٤٠٤.
٣١. الجوزى، عبد الرحمن بن على. العلل المتناهية فى الأحاديث الواهية. تحقيق: خليل الميس. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٠٣ هـ.
٣٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح. بيروت: دار العلم للملايين. چاپ: اول.
٣٣. الحاكم النيسابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.
٣٤. الحرانى أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمية. جامع الرسائل. تحقيق: محمد رشاد رفيق سالم. دار النشر: مصر.
٣٥. الحميدى، محمد بن فتوح. الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم. تحقيق: د. على حسين البواب. بيروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
٣٦. الخطيب البغدادى، أحمد بن على أبو بكر. تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٧. الخطيب البغدادى، أحمد بن على بن ثابت أبو بكر. الكفاية فى علم الرواية. تحقيق: أبو عبدالله السورقى، إبراهيم حمدى المدنى. بيروت: المكتبة العلمية.
٣٨. الخطيب البغدادى، أحمد بن على بن ثابت. الجامع لأخلاق الراوى وآداب السامع. تحقيق: د. محمود الطحان. الرياض: مكتبة المعارف. چاپ سال: ١٤٠٣.
٣٩. الخطيب البغدادى، تقييد العلم. ناشر: دار إحياء السنة النبوية.
٤٠. خليفات، مروان. قراءة فى المسار الأموى. ناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
٤١. الدينورى، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة. الإمامة والسياسة. تحقيق: خليل المنصور. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

٤٢. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري. بيروت: دار الكتاب العربي. چاپ اول، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
٤٣. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان. تذكرة الحفاظ. ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.
٤٤. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الأرنؤوط محمد نعيم العرقسوسى. بيروت: مؤسسة الرسالة چاپ نهم، ١٤١٣.
٤٥. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال. تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٩٩٥.
٤٦. الرازى التميمى، عبد الرحمن بن أبى حاتم محمد بن إدريس أبو محمد. الجرح والتعديل. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ اول: ١٢٧١ - ١٩٥٢ م.
٤٧. الرازى الجصاص، أحمد بن على. الفصول فى الأصول، أحمد بن على. تحقيق: د. عجیل جاسم النشمى. الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. چاپ اول، ١٤٠٥.
٤٨. الرازى الشافعى، فخر الدين محمد بن عمر. التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٤٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوى. چاپ: دوم، ١٣٧٤.
٥٠. الرويانى أبو بكر، محمد بن هارون. مسند الرويانى. تحقيق: أيمن على أبو يمانى. القاهرة: مؤسسة قرطبة. چاپ اول، ١٤١٦.
٥١. الزركشى، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط فى أصول الفقه. تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٥٢. الزمخشري جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد. ربيع الأبرار.
٥٣. السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود. سنن أبى داود. تحقيق. محمد محيى الدين عبد الحميد.
٥٤. السخاوى، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن. فتح المغيـث شرح ألفية الحديث. لبنان: دار الكتب العلمية. چاپ اول ١٤٠٣ هـ.

٥٥. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر. تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان. تحقيق: ابن عثيمين. بيروت: مؤسسة الرسالة. ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
٥٦. السمرقندى، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث. تفسير السمرقندى المسمى بحر العلوم. تحقيق: د. محمود مطرجى. بيروت: دار الفكر.
٥٧. السيوطى، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن. جامع الاحاديث الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير.
٥٨. السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر. تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى. تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف. الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.
٥٩. السيوطى، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين. الدر المنثور. بيروت: دار الفكر. چاپ، ١٩٩٣.
٦٠. السيوطى، محمد بن أحمد. عبدالرحمن بن أبى بكر المحلى. تفسير الجلالين. القاهرة: دار الحديث. چاپ اول.
٦١. الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل. تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى. بيروت: دار الفكر. چاپ، ١٩٩٥.
٦٢. الشوكانى، محمد بن على بن محمد. فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير. بيروت: دار الفكر.
٦٣. الشيبانى، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل. مصر: مؤسسة قرطبة.
٦٤. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم. قم: مكتبة آية الله المر عشى النجفى. چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.
٦٥. طباطبايى، سيد محمد حسين. الميزان فى تفسير القرآن. قم: موسسه نشر اسلامى. چاپ، ١٤١٧.
- الطبرى، محمد. تاريخ الطبرى. بيروت: دار الكتب العلميه.
٦٦. الطبرى أبو جعفر، أحمد بن عبد الله بن محمد. الرياض النضرة فى مناقب العشرة. تحقيق: عيسى عبد الله محمد مانع الحميرى. بروت: دار الغرب الإسلامى. چاپ اول، ١٩٩٦.
٦٧. عاملى جبعى، زين الدين بن على بن محمد. الرعايه فى علم الدرايه (حديث). تحقيق: عبد الحسين محمد على بقال. قم: بهمن. چاپ دوم: ١٤٠٨.
٦٨. العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل. الإصابة فى تمييز الصحابة. تحقيق: على محمد البجاوى. بيروت: دار الجيل. چاپ اول: ١٤١٢ هـ، ١٩٩٢ م.

٦٩. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. فتح الباري شرح صحيح البخاري. تحقيق: محب الدين الخطيب. بيروت: دار المعرفة.
٧٠. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر. لسان الميزان. تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ١٤٠٦.
٧١. العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. تهذيب التهذيب. بيروت: دار الفكر. چاپ اول، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
٧٢. العسكري، سيدمرتضى. معالم المرستين. بيروت: موسسه النعمان للطباعة والنشر و التوزيع. چاپ: ١٤١٠.
٧٣. علامه اميني، الغدير. بيروت: دار الكتب العربي. چاپ سوم، ١٣٨٧.
٧٤. العيني، بدر الدين محمود بن أحمد. عمدة القارى شرح صحيح البخاري. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٧٥. الغزالي أبو حامد، محمد بن محمد. المستصفي في علم الأصول. محمد عبد السلام عبد الشافي. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٣.
٧٦. الغزالي، محمد بن محمد أبو حامد. إحياء علوم الدين. بيروت: دار المعرفة.
٧٧. فيومي، احمد بن محمد. المصباح المنير. چاپ دوم. قم: دارالهجرة.
٧٨. القاسمي، محمد جمال الدين، دار النشر. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
٧٩. قرشي بنايي، علي اكبر. قاموس قرآن، ج ٤، ص ٣١٠... تهران: دار الكتب اسلامية. چاپ: ششم، ١٤١٢ ق.
٨٠. القرشي أبو الفداء، إسماعيل بن عمر بن كثير. البداية والنهاية. بيروت: مكتبة المعارف.
٨١. القرشي الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير. السيرة النبوية لابن كثير.
٨٢. القرطبي، بقى بن مخلد. الذيل على جزء. المدينة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم. چاپ اول، ١٤١٣.
٨٣. القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله. سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار الفكر.
٨٤. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين. صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٨٥. كراچكى، محمد بن على. كنز الفوائد. قم: دار الذخائر. چاپ: اول، ١٤١٠ ق.
٨٦. ليثى واسطى، على بن محمد. عيون الحكم و المواعظ لليثى. تحقيق: حسنى بيرجندى، حسين. قم: دار الحديث. چاپ: اول، ١٣٧٦ ش.
٨٧. مازندراني، محمد صالح بن احمد. شرح الكافى - الأصول والروضة (للمولى صالح المازندراني). تحقيق: شعراني، ابوالحسن. تهران: المكتبة الإسلامية. چاپ اول، ١٣٨٢ ق.
٨٨. محمد بن أبى يعلى أبو الحسين. طبقات الحنابلة. تحقيق: محمد حامد الفقى. بيروت: دار المعرفة.
٨٩. محمد بن عبد الوهاب. مختصر السيرة. تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومى، د. محمد بلتاجى، د. سيد حجاب. الرياض: مطابع الرياض. چاپ اول.
٩٠. المخزومى التابعى، مجاهد بن جبر. تفسير مجاهد. تحقيق: عبدالرحمن الطاهر محمد السورتى. بيروت: المنشورات العلمية.
٩١. المدائنى، محمد بن أبى الحديد. شرح نهج البلاغة. تحقيق: محمد عبد الكريم النمى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٨ هـ.
٩٢. المزى، يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذيب الكمال. تحقيق: د. بشار عواد معروف. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.
٩٣. مصطفى، حسن. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ: سوم.
٩٤. المقدسى الحنبلى، شمس الدين أبى الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة. الشرح الكبير على متن المقنع. بيروت: دار الكتاب العربى للنشر والتوزيع.
٩٥. الموصلى التميمى، أحمد بن على بن المثنى أبو يعلى. مسند أبى يعلى. تحقيق: حسين سليم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث. چاپ اول، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.
٩٦. النسفى. تفسير النسفى.
٩٧. النمى القرطبى المالكى، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب. تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل. چاپ اول، ١٤١٢.
٩٨. النمى، يوسف بن عبد البر. جامع بيان العلم وفضله. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ، ١٣٩٨.
٩٩. النيسابورى، محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١١ هـ.

١٠٠. النيسابورى، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٠١. الوردى، زين الدين عمر بن مظفر الشهير بابن. تاريخ ابن الوردى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
١٠٢. الهندى، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال. تحقيق: محمود عمر الدمياطى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
١٠٣. الهيثمى، أبو العباس أحمد بن محمد بن على ابن حجر. الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقة. تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى - كامل محمد الخراط. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
١٠٤. الهيثمى، الحارث بن أبى أسامة. غية الباحث عن زوائد مسند الحارث. تحقيق: د. حسين أحمد صالح الباكرى مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة: دار النشر. چاپ اول، ١٤١٣ هـ.
١٠٥. اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاريخ اليعقوبى. بيروت: دار صادر. يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب. تحقيق: على محمد البجاوى. بيروت: دار الجيل. چاپ اول، ١٤١٢.